

## وزیران خوب وبد!

«هان ای مالک! بدترین وزیران برای تو آنها هستند که پیش از تو در دوره زمامداران فاسد، وزیر بوده‌اند، و در فساد و تباهی، جرم و گناه با آنان انباز و شریک. مبادا که اینان بتو نزدیک شوند و با اصطلاح راز دار تو گردند زیرا اینانند که اعوان ستمگران و یاوران گناهکاران بوده‌اند و اصلاح از روی دارد که آنها را یکبار گماری؟

مگر مردان درست و صحیح العمل در اجتماع یافت نمی‌شوند؟ ممکن است خیال کنی که وزیران پیشین کاردان تر و کاربرترند! نه! نه! این فکر اشتباه است تو می‌توانی بجای آنها کسانی را انتخاب کنی که از نظر کاردانی و کاربری از آنان کم و کسری نداشته باشند و از آلودگیها نیز پاک و مبری بوده هیچگاه ستمگری را برستم و گناهکاری را بر گناه یاری نکرده باشند، آری اینگونه وزیران برای تو کم خرج تر بوده و در عین حال کمک کارتر و مهر باتر می‌باشند و بادشمنان تو نیز مراد و کمتری دارند پس آنها را بوزارت انتخاب نموده و در جلسات خصوصی و عمومی ایشانرا شرکت داده آنها را از مشاورین مخصوص خویش گردان! و نیز بدان که در میان ایندسته آن وزیر از همه بهتر و نیکوتر است که بی‌پروا حق را با همه تلخی که دارد بگوید و در آنجا که تصمیم داری قانون شکنی نموده قدمی برخلاف رضای خدا برداری ترا تنها گذارده بهیچوجه در این راه بتو کمک و مساعدت ننماید گرچه اینکار ناپسند هم بذائقه تو خوش آید و از ته دل خواهان انجام آن باشی!»

قسمتی از متن فرمان

### توضیح و تفسیر

در اسلام هیچ گناهی باندازه ظلم و ستم بزرگ شمرده نشده قرآن مجید ظالم را مورد لعن و نفرین قرار داده و ستمگر را مستحق آتش و عذاب دانسته است و نیز کمک به ظلم و رکون به ظالم را نیز سخت ممنوع داشته است خداوند متعال در این باره میفرماید: «بستمگران تکیه و اعتماد نکنید تا دچار عذاب الهی نگردید» (۱)

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید در روز قیامت منادی ندا میدهد کجایند ستمگران؟ و آنها که ایشانرا کمک کرده‌اند و آنها که حتی برای نوشتن فرمانی ظالمانه قلم و کاغذ برایشان مهیا کرده‌اند که امروز هم با ستمگران محشورند: (۲)

(۱) سوره هود آیه ۱۵ (۲) سفینه البحار

امام سجاد (ع) در نامه مفصلی که به زهری مینویسد (۱) میفرماید: «مگر نه این است که آنها (ستمگران) که ترا به همکاری دعوت کرده اند برای این است که میخواهند که تنور ظلم خویش را بوسیله تو گرم کنند و تنها ترا پل پیروزی خود قرار داده اند تا بواسطه وجود تو دانشمندان را در شك و شبهه بیاندازند و جاهلان و نادانان را بفریبند بنا بر این آنها در راه منافع ظالمانه خویش کاملاً از تو بهره می برند و تنها بهای ناچیزی بتومی پردازند آری بقیمت آبادی دنیای دون آخرت ترا ویران می کنند».

صفوان جمال میگوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر (ع) مشرف شدم، بمن فرمود: صفوان تمام صفات تو نیکوست جز يك چیز! عرض کردم آن چیز کدام است بفرمائید تا آنرا اصلاح کنم؟ فرمود: شتران ترا باین مرد (اشاره بهرون الرشید خلیفه عباسی) کرایه داده ای! گفتم خدا میداند که شترانم را برای يك مسافرت تفریحی و باله و ولع و شکار و غیر آن کرایه نداده ام بلکه تنها برای مسافرت حج خانه خدا کرایه داده و تازه خودم در این مسافرت با او همراهی نکرده ام بلکه بعضی از کارگران و مستخدمین را همراه نموده ام!

فرمود: راست میگوئی ولی منم سؤالی از تو دارم درست پاسخ بگو!

گفتم: بفرمائید!

فرمود: آیا کرایه شترها بر ذمه هرون قرار گرفته است؟

گفتم آری!

فرمود: دوست داری که هرون زنده بماند و از سفر برگردد و کرایه شترهای ترا به پردازد؟

گفتم آری!

فرمود: هر کس بقاء ستمگران را دوست داشته باشد از آنهاست و هر کس از آنها باشد

اهل دوزخ است صفوان از خدمت امام مرخص شد و شترهایش را فروخت... (۲)

این بود خلاصه ای از نظر پیشوایان اسلام در باره ستمگران و کمک به آنها از این جهت امام (ع) در دستور خویش به مالک اشتر، قدغن اکید میفرماید: که کسانی را که در کابینه های ستمگران شرکت داشته اند در کابینه خود راه ندهد و بهیچوجه اداره امور مملکت را از آنها نخواهد زیرا آنها اگر آدمهای پاک و منزهی بودند با ستمگران همراهی نمی کردند همکار ظالم بر فرض که خودش هم ظالم نباشد در دیده مردم ارزش و اعتباری ندارد بنا بر این چه لزومی دارد که زمامداران صالح از وجود آنها استفاده کنند؟ و مردم را نسبت به عدالت خویش بدگمان سازند! آری امام (ع) به این نکته توجه دارد که ممکن است خیال شود اینها کار کشته اند، سابقه وزارت دارند، چه بهتر که از تجربه آنها استفاده شود!

از این رو میفرماید : تو میتوانی بجای آنها کسانی را انتخاب کنی که از نظر کاردانی و کار بری کم و کسری نداشته باشند و از آلودگیهای آنان پاک و بری بوده هیچگاه ستمگری را برستم و گناهکاری را بر گناه یاری نکرده باشند .

### وزیران بی تجربه در دزدی هم بی تجربه اند !

ظاهراً «بی تجربه بگی» سلاح برنده ای است برای کوبیدن جوانان لایق و کاردان، امام (ع) برای گرفتن این اسلحه میفرماید: ایندسته افراد لایق و با ایمان هم خرجشان برای تو کمتر است و هم کمک و یاریشان بیشتر ، بعبارت دیگر اگر این وزیران بی تجربه اند در دزدی هم بی تجربه بوده و در شان خالی کردن از زیر بار مسئولیت نیز تجربه ندارند. مأموران با سابقه تجربه شان بیشتر در کار نکردن و مال مردم خوردن بوده است بنا بر این خوب استادند که چگونه موقع مسئولیت شتر مرغ باشند نه پیرند و نه بار بردارند و موقع بردن و خوردن با تجربه و استاد و در سازش با دشمنان نیز کار کشته و زبردست !

اولئك اخف عليك مؤنة واحسن لك معونة واحنى عليك عطفاً و اقل لغيرك الفأ

### بهترین وزیر !

اسلام پایه های حکومت خویش را بر اساس حق و عدل قرار داده کاری به میل و خواسته مردم در این زمینه ندارد قرآن مجید میفرماید «اوست که پیامبرش را فرستاد و او را با سلاح هدایت و دین حق مجهز ساخت» (۱) و نیز میفرماید « خداوند بحق حکم میکند » (۲) و در وصف مؤمنان فرموده است « آنها یکدیگر را بحق سفارش می کنند » (۳). و در آیه دیگر میفرماید « ما برای شما کتاب حق و قانون حق آوردیم و لکن حق باب طبع اکثریت شما نیست » (۴) در این آیه مبارکه تصریح میفرماید که حق موافق با میل اکثریت نیست و در آیه دیگر نه تنها موافقت میل اکثریت را لازم نمی شمرد بلکه تصریح دارد به اینکه : اگر حق بخواهد تابع امیال مردم باشد فساد و تباهی در اجتماع پدید می آید (۵) و این معنی (استوار بودن اساس اجتماع بر پایه حق و عدالت) به مراتب دقیق تر و بهتر است از حکومت مردم بر مردم که اساس آن بر حکومت « اکثریت » نهاده شده است و اکنون مایه افتخار دنیای پیشرفته کنونی است . گرچه اعتراف می کنیم هنوز هم حکومت دموکراسی ایده و آرزوی بیشتر مردم جهان است .

### چرا اکثریت نه؟

اگر از دورترین اعصار بشر دیروز تا انسان تکامل یافته و متمدن امروز : و از وحشی-

(۲) سوره مؤمن آیه ۲۰

(۱) سوره توبه آیه ۳۳

(۳) سوره العصر آیه ۳ (۴) سوره زخرف آیه ۷۸ (۵) سوره مؤمنون آیه ۷۱

ترین قبائل جنگلهای دور افتاده تا پیشرفته ترین کشورهای مترقی امروز را در نظر بگیریم در خواهیم یافت که اکثریت مردم (حد اقل ۵۱ درصد در مقابل ۴۹ درصد) هنوز هم در شهوات غوطه ورنند، وسیل فساد و تباهی آنها را در بر گرفته بگفتار دانشمندان و مصاحبان واقعی ارجی نمی نهند! همین امروز حکومت آمریکا معتقد است در جنگهای ظالمانه هندو چین از پشتیبانی اکثریت ملت خویش برخوردار است!

بنابر این چگونه میتواند حق و عدالت تابع هواهای نفسانی چنین اکثریتی باشد؟ اینک آمریکا است و مردمش با اصطلاح باسواد و مترقی و چیز فهم! پس چه خواهد بود حال ملت‌هایی که بیشترشان بیسواد و نادان بوده و بزودی ممکن است تحت تأثیر القات شیطانی قرار گیرند؟!؟

و تردیدی نیست که انسان خودخواه که همه چیز را برای خود می‌خواهد تا آنوقت دم از حق و عدالت میزند که حق بنفع او حکم کند، آنوقت بانگ و فریاد حق خواهی برمی آورد که بحق او تجاوز شده باشد ولی وقتی خودش دزدی میکند و مال دیگران را می برد و بحقوق مردم تجاوز می کند، گوش بندای حق بدهکار نیست!

### حق زور گوئی!!

حالا هر اندازه زور گو قوی تر شد، حقوق مردم ناچیز تر می شود تا جائیکه بکلی کاربرد عکس شده با کمال تعجب مشاهده میشود که: دیکتاتور، زور گوئی را حق مسلم خود میدانند و از آن به عنوان «حق» یاد می کنند و نام می برد، و از اینجاست که دموکراسی در کشورهای که اکثریت افرادش معنی واقعی آزادی و حریت را درک نکرده اند بزودی قلب ماهیت پیدا کرده تبدیل به دیکتاتوری میشود و در آن کشورها هم که مردمش چیز فهمند آزادی را تنها برای خود می - خواهند و از این رو مشاهده میشود حکومت‌هایی که برای مردم خویش مظهر دموکراسی هستند برای کشورهای دیگر غولهای دیکتاتوری بشمار میروند!

عجیب تر این است که نه تنها دیکتاتورها حق مردم را پامال می کنند بلکه با استعمار فکری مردم میخواهند با آنها بقبولانند که اصلا حق آنست که ما بخوایم و کسانی هم بنام متفکرو فیلسوف پیدامی شوند و دانسته و ندانسته بحمایت آنها برمیخیزند «روسو» در قرارداد اجتماعی مینویسد: در نظر «گروتیوس» نژاد انسانی مانند گله حیوانات هستند که هر کدام چوپانی دارند و چوپان از آنها حمایت میکند تا روزی او را طعمه خود سازد چون یک چوپان صاحب و مالک گوسفندان خود می باشد کشیشان هم که ریاست انسانها را دارند نسبت باین انسانها بالاتر هستند و از مباحثات خود نتیجه می گیرند و می گویند: پادشاهان خدایان روی زمین هستند و ملت هم بقیه در صفحه ۶۶

## حکومت و عدالت

(۳)

## اعتراف بحقوق مردم

احتیاجات بشر در آب و نان و جامه و خانه خلاصه نمی شود ، يك اسب و يا يك کبوتر رامی - توان با سیر نگهداشتن و فراهم کردن وسیله آسایش تن ، راضی نگهداشت . ولی برای جلب رضایت انسان ؛ عوامل روانی به همان اندازه می تواند مؤثر باشد که عوامل جسمانی . حکومت ها ممکن است از نظر تأمین حوائج مادی مردم ، یکسان عمل کنند ولی از نظر جلب و تحصیل رضایت عمومی ، یکسان نتیجه نگیرند ، بدان جهت که یکی حوائج روانی اجتماع را برمی آورد و دیگری بر نمی آورد .

یکی از چیزهایی که رضایت عموم بدان بستگی دارد اینست که حکومت با چه دیدهای به توده مردم و به خودش نگاه می کند ؟ با این چشم که آنها برده و مملوک و خود ، مالک و صاحب اختیار است ؟ و یا با این چشم که آنها صاحب حقند و او خود تنها و کیل و امین و نماینده است ؟ در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک يك حیوان برای حیوان خویش ، انجام می دهد ، و در صورت دوم از نوع خدمتی است که يك امین صالح انجام میدهد ، اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احترام از او از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آنها باشد ، از شرایط اولیه جلب رضا و اطمینان آنهاست .

در قرون جدید ، چنانکه می دانیم نهضتی بر ضد مذهب در اروپا ؛ بر پاشد و کم و بیش دامنه اش بیرون دنیای مسیحیت راهم گرفت ، گردش این نهضت به طرف مادیگری بود . وقتی که علل و ریشه های این راجستجو میکنیم می بینیم یکی از آنها نارسائی مفاهیم کلیسایی ، از نظر حقوق سیاسی است . ارباب کلیسا و همچنین برخی فیلسوفان اروپائی ، نوعی پیوند تصنی ، میان اعتقاد بخدا از يك طرف ، و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت های استبدادی از طرف دیگر

برقرار کردند . طبعاً نوعی ارتباط مثبت میان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم و بی -  
خدائی فرض شد .

چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد  
معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی  
حق بدانیم .

از نظر روانشناسی مذهبی ، یکی از موجبات عقب گرد مذهبی ، اینست که اولیاء مذهب  
میان مذهب و یک نیاز طبیعی ؛ تضاد برقرار کنند ؛ مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار  
عمومی ظاهر شود . درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناقها در اروپا به اوج خود رسیده بود  
و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است ؛ کلیسا یا طرفداران کلیسا و  
یا با اتکاء به افکار کلیسا ، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت ؛ فقط تکلیف و وظیفه  
دارند نه حق ، همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را برضد کلیسا ؛ بلکه  
برضدین و خدا به طور کلی برانگیزد .

این طرز تفکر ریشه بسیار قدیمی دارد هم در غرب و هم در شرق .

**ژان ژاک روسو** در قرارداد اجتماعی مینویسد :

فیلون ( حکیم یونانی اسکندرانی در قرن اول میلادی ) نقل میکند که **کالیگولا**  
( امپراطور خونخوار روم ) می گفته است همان قسمی که چوپان طبیعتاً بر گله‌های خود برتری  
دارد . قائدین قوم جنساً بر مرئوسین خویش تفوق دارند و از استدلال خود نتیجه می گرفته  
است که آنها نظیر خدایان ، و رعایا نظیر چارپایان می باشند .

در قرون جدید این فکر قدیمی تجدید شد و چون رنگ مذهب و خدا به خود گرفت ،  
احساسات را برضد مذهب برانگیخت . در همان کتاب می نویسد :

**گرسیوس** ( رجل سیاسی و تاریخ نویس هلندی که در زمان لوئی سیزدهم در پاریس بسر  
می برد و در سال ( ۱۶۲۵ م ) کتابی به اسم حق جنک و صلح نوشته است ) قبول ندارد که قدرت روؤسا  
فقط برای آسایش مرئوسین ایجاد شده است و برای اثبات نظریه خود وضعیت غلامان را شاهد  
می آورد و نشان می دهد که بندگان برای راحتی اربابان هستند نه اربابان برای راحتی  
بندگان ...

**هوینز** نیز همین نظر را دارد ، بگفته این دو دانشمند ، نوع بشر از گله‌هایی چند ،  
تشکیل شده که هر یک برای خود رئیس دارند که آنها را برای خورده شدن پرورش می -

دهند ، ( ۱ )

روسو که چنین حقی را حق زور ( حق = قوه ) می خواند به این استدلال چنین پاسخ می دهد :

می گویند تمام قدرتها از طرف خداوند است و تمام زورمندان را او فرستاده است . ولی این دلیل نمیشود که برای رفع زورمندان اقدام نکنیم ، تمام بیماریها از طرف خداست ولی این مانع نمیشود که از آوردن طبیب خودداری نمائیم . دزدی در گوشه جنگل به من حمله میکند ؛ آیا کافی است فقط در مقابل زور تسلیم شده کیسه ام را بدهم یا باید از این حد تجاوز نمایم و با وجود این که می توانم پول خود را پنهان کنم ، آنرا به رغبت تقدیم دزد نمایم ، تکلیف من در مقابل قدرت دزد یعنی تفنگ چیست ؟ (۱)

هوینز که در بالا به نظریه او اشاره شد هر چند در منطق استبدادی خویشتن ، خداوند را نقطه اتکاء قرار نمی دهد و اساس نظریه فلسفی وی در حقوق سیاسی اینست که حکمران ، تجسم دهنده شخص مردم است و هر کاری که بکند مثل اینست که خود مردم کرده اند ، ولی دقت در نظریه او نشان می دهد که از اندیشه های کلیسا متأثر است . هوینز مدعی است که آزادی فرد با قدرت نا محدود حکمران منافات ندارد و می گوید :

« نباید پنداشت که وجود این آزادی ( آزادی فرد در دفاع از خود ) قدرت حکمران را بر جان و مال کسان ازمیان می برد یا از آن می کاهد ، زیرا هیچ کار حکمران با مردم ، نمی تواند ستمگری خوانده شود (۲) زیرا تجسم دهنده شخص مردم است ، کاری که او بکند مثل آن است که خود مردم کرده اند ، حقی نیست که او نداشته باشد و حدی که بر قدرت او هست از آن لحاظ است که بنده خداوند است و باید قوانین طبیعت را محترم شمارد ، ممکن است و اغلب پیش می آید که حکمران فردی را تباہ کند ، اما نمی توان گفت بدوستم کرده است . مثل وقتی که یفتاح (۳) موجب شد که دخترش قربانی شود . در این موارد کسی که چنین دچارمک میشود آزادی دارد کاری که برای آن کار محکوم به مک خواهد شد بکنند یا نکنند ؛ در مورد حکمرانی که مردم را بیگناه به هلاکت می رساند نیز حکم همان است ، زیرا هر چند عمل او خلاف قانون طبیعت و

۱ - همان مدرک صفحه ۴۰ و نیز رجوع شود به کتاب آزادی فرد و قدرت دولت تالیف آقای

دکتر محمود صنایعی ص ۵۴

۲ - به عبارت دیگر هر چه او بکند عین عدالت است .

۳ - یفتاح از قضایا بنی اسرائیل در جنگی نذر کرده بود اگر خداوند او را پیروز گرداند در بازگشت هر کس را که نخست بدو بر خورد به قربانی خداوند بسوزاند ، در بازگشت نخستین کسی که به او بر خورد ، دخترش بود ، یفتاح بدو ، یفتاح دختر خود را سوزاند .

خلاف انصاف است، چنانکه کشتن «اوریا» توسط «داود» چنین بود. اما به اوریا ستم نشد، بلکه ستم به خداوند شد... (۱)

چنانکه ملاحظه میکنید، در این فلسفه‌ها مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت در مقابل مردم فرض شده است، مکلف و موظف بودن در برابر خداوند کافی دانسته شده است برای اینکه مردم هیچ حقی نداشته باشند عدالت همان باشد که حکمران انجام می دهد و ظلم برای او مفهوم و معنی نداشته باشد. عبارت دیگر حق الله موجب سقوط حق الناس فرض شده است مسلماً آقای «هویز» در عین اینکه بر حسب ظاهر یک فیلسوف آزادفکری است و متکی به اندیشه‌های کلیسایی نیست، اگر نوع اندیشه‌های کلیسایی در مغزش رسوخ نمی داشت چنین نظریه‌ای نمیداد.

آنچه در این فلسفه‌ها دیده نمی شود اینست که اعتقاد و ایمان به خداوند پشتوانه عدالت و حقوق مردم، تلقی شود.

حقیقت اینست که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است یعنی تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادها پذیرفت و از طرف دیگر، بهترین ضامن اجرای آنهاست. منطق **فهیج البلاغه** در باب حق و عدالت، بر این اساس است، اینک نمونه‌هایی در همین زمینه:

در خطبه ۲۱۴ که قبلاً قسمتی از آنرا نقل کردیم چنین می فرماید: «**اما بعد فقط جعل الله لی علیکم حقا و لایة الامر کم ولکم علی من الحق مثل الذی لی علیکم فالحق اوسع الاشیاء فی التواصف و اضیقها فی التناصف، لایجرى لاحد الاجرى علیه و لایجرى علیه الاجرى له**: خداوند برای من به موجب اینکه ولی امر و حکمران شما هستم حقی بر شما قرارداد داده است و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شما همانا حق برای گفتن، وسیعترین میدانها و برای عمل کردن و انصاف دادن، تنگترین میدانها است. حق به سود کسی جریان نمی یابد مگر آنکه به زیان او نیز جاری میگردد و حقی از دیگران برعهده اش ثابت میشود، و بر زیان کسی جاری نمی شود و کسی را متعهد نمیکند مگر اینکه به سود او نیز جاری می گردد و دیگران را درباره او متعهد می کند».

چنانکه ملاحظه می فرمائید، در این بیان همه سخن از خدا است و حق و عدالت و تکلیف و وظیفه، اما به این شکل که خداوند به بعضی از افراد مردم فقط حق اعطاء فرموده است و



آنها را تنها در برابر خود مسئول قرار داده است ، و برخی دیگر را از حقوق محروم کرده و آنها را در مقابل خودش و صاحبان حقوق ، بی حد و نهایت مسئول قرار داده است و در نتیجه عدالت و ظلم میان حاکم و محکوم مفهوم ندارد .  
و هم در آن خطبه می فرماید :

« و لیس امرؤ و ان عظمت فی الحق منزله و تقدمت فی الدین فضیلته  
بفوق ان یعان علی ما حمله الله من حقه و لا امرؤ و ان صغرته النفوس و اقل حمته  
العیون بدون ان یمین علی ذلک او یعان علیه » هیچکس هر چند مقام و منزلتی بزرگ و  
سابقه ای در خشان در راه حق و خدمت بدین داشته باشد در مقامی بالاتر از همکاری و کمک به او در اداء  
وظایف نمی باشد و هیچکس هم هر اندازه مردم او را کوچک بشمارند و چشمها او را خرد به بینند  
در مقامی پائین تر از همکاری و کمک رساندن و کمک گرفتن نیست .  
و نیز در همان خطبه می فرماید :

فلا تکلمونی بما تکلم به الجبارة و لا تتحفظوا منی بما ینحفظ عند اهل  
البادرة و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استثقالا فی حق قیل لی و لا  
التماس اعظام لنفسی فانه من استثقل الحق ان یقال له و العدل ان یرض علیه  
کان العمل بهما اثقل علیه فلا تکفوا عن مقالة بحق او مشورة بعدل  
« در با من آنسان که با جباران و ستمگران سخن می گویند سخن نگوئید و القاب پرطنطنه به کار  
نبرید آن ملاحظه کاریها و موافقتهای مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می دارند در برابر من  
اظهار مدارید با من به سبک سازشکاری معاشرت نکنید گمان مبرید که اگر بحق سخنی به من  
گفته شود بر من سنگین آید و یا از کسی بخوام مرا تجلیل و تعظیم کند که هر کس شنیدن حق یا عرضه -  
شدن عدالت بر او ناخوش و سنگین آید عمل به حق و عدالت بر او سنگین تر است پس از سخن حق یا نظر  
عادلان خودداری نکنید .

در شماره بعد نمونه های دیگری ذکر خواهیم کرد

## راه تسلط بر نفس

امیر مؤمنان (ع) فرمود :

غالبوا انفسکم علی ترک المعاصی تسهل علیکم مقادتها  
الی الطاعات .

بر نفس سرکش با ترک گناه پیروز گردید ، در این صورت به آسانی میتوانید  
آنها را به اطاعت بکشانید

( مستدرک ج ۲ ص ۳۱۳ )

## پیامبر در بستر بیماری

آخرین روزهای زندگانی پیامبر اسلام، که در بستر بیماری افتاده بود از فصول بسیار حساس و دقیق تاریخ اسلام می باشد، اسلام و مسلمین در آن روزها ساعات دردناکی را می گذراندند. مخالفت علنی بعضی از صحابه، و سرپیچی آنان از شرکت در سپاه اسامه، حاکی از یک سلسله فعالیت‌های زیرزمینی و تصمیم جدی آنان بود، که پس از درگذشت پیامبر حکومت و فرمانروائی و امور سیاسی اسلام را قبضه کنند، و جانشین رسمی پیامبر را که در روز غدیر تعیین گردیده بود، عقب بزنند.

پیامبر نیز از منویات آنان بطور اجمال آگاهی داشت، و برای خنثی کردن فعالیت آنان اصرار میورزید که تمام سران صحابه در سپاه اسامه شرکت کنند، و هر چه زودتر، سرزمین مدینه را به قصد نبرد با رومیان، ترک گویند ولی بازیگران صحنه سیاست، برای اجراء نقشه‌های خود، بعللی از شرکت در سپاه اسامه اعتذار جسته و حتی سپاه را از حرکت باز می داشتند، بطوری که پیامبر اسلام در گذشت، و هنوز سپاه اسلام از «جرف» (لشکرگاه مدینه) حرکت نکرده بود، و پس از شانزده روز توقف و معطلی بر اثر انتشار وفات پیامبر، دو مرتبه بمدینه باز گشتند، و آنچه منظور پیامبر بود که در روز وفات وی خود، سرزمین مدینه از رجال سیاسی و مزاحم که ممکن است بر ضد جانشین بلافضل وی دست به تحریکات بزنند، خالی باشد، جامه عمل نپوشید، آنان نه تنها، مدینه را ترک نگفتند، بلکه کوشش کردند که جلوه‌ر نوع فعالیت و کاری که احتمال داشت، مربوط به تحکیم موقعیت امیر مؤمنان علی (ع) وصی بلافضل وی باشد، بگیرند. و به عناوین مختلفی پیامبر را ازمدا کرده و گفتگو پیرامون این موضوع منصرف سازند.

پیامبر از حرکات زننده و فعالیت‌های سری برخی دختران آنان که از

همسران رسول خدا بشمار میرفتند، آگاه گردید، وبا تبی شدید، وارد مسجد شد و در کنار منبر ایستاد، و با صدائی بلند، بطوریکه صدای وی از بیرون مسجد شنیده می شد، رو به مردم کرد و گفت:

ایها الناس سعرت النار، واقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم وانی واللہ ما تمسکون علی بشیء، انی لم احل الا ما حل القرآن ولم احرم الا ما حرم القرآن (۱)

ای مردم آتش (فتنه) برافروخته شده، و فتنه مانند پاره های شب تاریک، روی آورده، و شما هیچ نوع دستاویزی بر ضد من ندارید من حلال نکردم مگر آنچه را که قرآن حلال ندوده و تحریم ننمود، مگر آنچه را که قرآن آنرا تحریم نموده است. این جمله ها حاکی از نگرانی شدید پیامبر از آینده و سر نوشت اسلام پس از درگذشت وی بود، مقصود از آتشی که می فرماید «شعله و رشد» کدام آتش است؟! آیا جز آتش فتنه و افتراق و دودستگی است که در کمین مسلمانان قرار گرفته بود، و پس از درگذشت پیامبر شعله و گردید، و زبانه، کشید، و هنوز که هنوز است شعله های آن خاموش نگشته و در حال اشتعال است.

### قلم و دوات بیاورید تا نامه ای بنویسم

پیامبر اکرم از فعالیت هایی که در خارج از خانه او برای قبضه کردن موضوع خلافت، انجام میگرفت، آگاه بود وی برای پیشگیری از انحراف مسأله خلافت از محور اصلی خود و جلوگیری از بروز اختلاف و دودستگی، تصمیم گرفت که موقعیت خلافت امیرمؤمنان، و اهل بیت خود را بطور کتبی تحکیم کرده سندی زنده پیرایون موضوع خلافت بیادگار بگذارد. از این جهت روزی که سران صحابه برای عبادت آمده بودند، کمی سر به زیر افکند و مقداری فکر کرد، سپس روبه آنان نمود و فرمود کاغذ و دواتی برای من بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم، که پس از آن گمراه نشوید (۲) در این لحظه خلیفه دوم سکوت مجلس را

۱- سیره ابن هشام ج ۲ ص ۶۵۴، طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۱۶

۲- ایقونی بدوا و صحیفه کتب لکم کتابا لاتضلون بعده. نا گفته پیداست منظور این بود که نامه را املا کند و یکی از دبیران آنحضرت بنویسد، و گرنه پیامبر اسلام تا آخرین لحظه زندگی قلم بدست نگرفته و خطی ننوشته بود.

شکست و گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده و قرآن پیش شماست، کتاب آسمانی ما را کافی است.

نظر خلیفه مورد گفتگو قرار گرفت، گروهی با وی مخالفت کرده و گفتند حتما باید دستور پیامبر اجرا گردد بروید قلم و کاغذی بیاورید تا آنچه مورد نظر او است، نوشته شود برخی جانب خلیفه را گرفتند و از آوردن قلم و دوات جلوگیری کردند، پیامبر از اختلاف و سخنان جسارت آمیز آنان سخت ناراحت شد و گفت برخیزید و خانه را ترک کنید.

ابن عباس پس از نقل این واقعه می گوید، بزرگترین مصیبت برای اسلام این بود که اختلاف و مجادله گروهی از صحابه، مانع از آن شد که پیامبر نامه مورد نظر خود را بنویسد (۱).

این واقعه تاریخی را گروهی از محدثان و مورخان سنی و شیعه نقل کرده. و از نظر فن حدیث شناسی در عداد روایات معتبر و صحیح می باشد چیزی که هست غالباً، محدثان اهل تسنن گفتار عمر را نقل به معنی کرده و متن عبارت جسارت آمیز او را نقل ننموده اند ناگفته پیداست خودداری از نقل عبارت او، نه برای اینست که نقل جسارت، خود، نیز یک نوع جسارت به آستان مقدس پیامبر است، بلکه تصرف در گفتار خلیفه بمنظور حفظ مقام و موقعیت او بوده که مبادا آیندگان از شنیدن جمله توهین آمیز او، نسبت بوی بدبین شوند.

از این نظر هنگامی که ابو بکر جوهری مؤلف کتاب «السقیفه» در کتاب خود باین جریان می رسد در نقل گفتار عمر چنین می گوید: **وقال عمر کلمة معناه ان الوجود قد غلب علی رسول الله**: عمر سخنی گفت که مفاد آن اینست که بیماری بر پیامبر پیروز گردیده است! (۲)

ولی برخی از آنان هنگامی که میخواهند متن عبارت خلیفه را نقل کنند، برای حفظ مقام او از تصریح به نام وی خودداری کرده و همین مقدار مینویسند: **فقالوا**: هجر رسول الله (۳) بطور مسلم یک چنین جمله زشت و زننده از هر شخصیتی سر بزند، هرگز قابل عفو و بخشش نیست زیرا پیامبر به تصریح قرآن از هر نوع اشتباه و خطا مصون بوده و جز از طریق وحی سخنی نمی گوید.

۱- صحیح بخاری کتاب علم ج ۱ ص ۲۲ و ج ۲ ص ۱۴ صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۴ مسند احمد ج ۱ ص ۳۲۵ طبقات کبری ج ۲ ص ۲۴۴.

۲- شرح نهج البلاغه حدیدی ج ۲ ص ۲۰

۳- صحیح مسلم ج ۱ ص ۱۴ مسند احمد ج ۱ ص ۲۵۵

اختلاف صحابه در حضور پیامبر معصوم، آنچنان زنده و ناراحت کننده بود که برخی از همسران رسول خدا که در پشت پرده بودند، به لحن اعتراض گفتند که چرا از دستور پیامبر سرپیچی می کنید، خلیفه برای ساکت نمودن آنان پاسخ داد که شما زنان یاران یوسف هستید، هر موقع پیامبر بیمار شود دیدگان خود را برای اومی فشرید، و وقتی بهبودی پیدا کرد بر او مسلط میگردید (۱)

گروهی از متعصبان اگر چه در ظاهر برای مخالفت خلیفه پوزشهایی تراشیده اند (۲) ولی از نظر منطق او را تخطئه و گفتار او را «حسبنا کتاب الله» (قرآن ما را کافی است) بی-اساس دانسته اند و همگی تصریح کرده اند که دوهین رکن اساسی اسلام همان سنت پیامبر اسلام است، و هرگز کتاب خدا امت را از گفتارهای پیامبر اسلام بی نیاز نمیسازد.

ولی شگفت آور اینکه دکتر هیکل نویسنده کتاب «حیات محمد» بطور تلویح به طرفداری از خلیفه برخاسته و می نویسد پس از این واقعه، ابن عباس معتقد بود مسلمانان بواسطه ننوشتن مطلبی که پیامبر میخواست، چیز مهمی را از میان بردند ولی عمر بعقیده خود باقی بود، زیرا خداوند در قرآن مجید گفت «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» مادر قرآن از (بیان) چیزی فروگذار نکردیم. (۳)

ولی اگر ایشان ماقبل و مابعد آیه را ملاحظه می کرد هرگز چنین تفسیر ناروایی برای آیه نمی نمود و به تایید خلیفه در برابر تصریح پیامبر معصوم، بر نمی خاست، زیرا منظور از کتاب در آیه همان کتاب تکوینی و صفحات هستی است. و هر نوعی از انواع در جهان هستی، صفحاتی است از کتاب صنع و همگی صفحات بیشمار کتاب هستی را تشکیل میدهند اینک متن آیه:

وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا هم امثالکم ما فرطنا فی الكتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون (۴)

هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه پرنده ای که باد و بال خود پرواز میکند، مگر امت و جمعیتهایی مانند شما هستند در کتاب چیزی را فروگذار نکردیم، و همگی بسوی پروردگار خویش باز میگردند.

۱- کنز المال ج ۳ ص ۱۳۸ طبقات ابن سعد ج ۲ ص ۲۴۴

(۲) مرحوم علامه مجاهد شرف الدین در کتاب «المراجعات» همه این پوزشها را آورده و بطرز جالبی رد کرده است.

۴- سوره انعام: ۳۸

۳- زندگانی حضرت محمد ج ۲ ص ۶۹۰

ازاینکه ماقبل جمله مورد استدلال . مربوط به خلقت جنبنندگان ، و پرندگان ، وما بعد آن مربوط به موضوع حشر در روزستاخیزاست ، بطورقطع میتوان گفت که منظوراز «کتاب» دراین آیه که چیزی در آن فروگنار نشده است ، همان کتاب تکوینی و صفحه آفرینش است .

گذشته ازاین تازه اگر بپذیریم که منظوراز کتاب دراین آیه همان قرآن مجیداست ، بطورمسلم فهم اینکتاب به تصریح خود قرآن ، به بیان و راهنمایی پیا، براسلام نیازدارد چنانکه میفرماید : **و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم (۱)** قرآن را بسوی تو فرستادیم تا آنچه را که برای مردم فرستاده ایم بیان کنی . دقت بفرمائید دراین آیه نمی فرماید «لتقرأ» یعنی بخوانید ، بلکه صریحاً می فرماید «لتبین» یعنی بیان کنی و توضیح دهید بنابراین تازه اگر کتاب خدا برای امت کافی باشد ، به بیان و توضیح پیامبر نیاز شدید دارد (۲) .

اگر براستی امت اسلامی از چنین نامه ای بی نیاز بودند چرا ابن عباس دانشمند معروف اسلام درحالی که دانه های اشک بسان مروراید بر روی گونه او می غلتید ، می گفت یوم الخمیس وما یوم الخمیس ثم جعل تسلیل دموعه حتی رؤیت علی خدیبه کانهما نظام اللؤلؤ قال قال رسول الله ایتونی بالکتف والدواة او اللوح والدواة اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا فقالوا ... (۳)

یعنی ابن عباس درحالی که سیل اشک بر رخسارش جاری بود ودانه های اشک بسان دانه های مروراید بر گونه اش می غلتید ، میگفت روز پنجشنبه چه روز درناکی بود ۱۴ .

هنگامی رسول خدا فرمود برای من استخوان شانه ودوات ، ویا کاغذ ودواتی بیاورید تا چیزی بنویسم که بعدها گمراه نشوید ، گروهی گفتند که رسول خدا ... آیا چنین تاثر شدیدی که ابن عباس اظهار میدارد و با اصراری که خود پیامبر داشت ، چطور میتوان گفت ، که قرآن امت اسلامی را از این نامه بی نیاز ساخته است .

اکنون که پیامبر موفق به املاء چنین نامه نشد ، آیا می توان از روی قرائن قطعی حدس زد که منظور پیامبر از این نامه چه بود ؟

مشروح این قسمت را در شماره آینده میخوانید .

(۱) سوره نحل: ۴۴ .

(۲) بیان حدود نیاز قرآن به بیان پیامبر از حوصله بحث ما بیرونست وما بطور مشروح درباره آن ، در کتاب تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن گفتگو نموده ایم .

۳- مسند احمد ج ۱ ص ۳۵۵

## اعتدال هزینه

شکی نیست که مسئولیت‌های تازه و سنگینی بعد از زناشویی و تشکیل خانواده از جهات مختلف خانواده کی متوجه مرد، می‌گردد از جمله بر مرد لازم است جمیع قوای بدنی و فکری خود را بسیج کند و همواره بر کوششها و فعالیت‌های خستگی-ناپذیر خود در جهت تامین و رفاه افراد خانواده و احتیاجات زندگی همسر خویش و احیاناً چند فرزند خود، بیافزاید.

با ایجاد پیمان زناشویی مرد دیگر نمیتواند از زیر بار مسئولیت فراهم آوردن تمام وسائل مورد احتیاج افراد خانواده خود از قبیل مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم ضروری زندگی شانه خالی کند و مستی و بیحالی و سهل انگاری را پیشه خود سازد و به بهانه‌های مختلف در این باره کوتاهی کند و یا احیاناً همسر و بچه‌های خود را بابت تکلیف گذارده، و بوضع زندگی آنان رسیدگی کامل ننماید چنانکه در مطبوعات و جرائد چه بسیاری خوانیم که مردی بدون جهت و عذر شرعی ازدادن نفقه همسر خویش خودداری می‌کند و چه بسا مردی فرار را بر قرار ترجیح داده و همسر خویش را بدون سرپرست گذارده و مامورین تحقیق دنبال وی افشاده تا پیدایش کنند.

مسلم است اینگونه مردان که هیچگونه مسئولیت در قبال همسر و فرزندان خویش احساس نمی‌کنند محکوم بوده، قوانین اسلام علاوه بر اینکه آنها را گناهکار می‌داند برای راهائی همسرانشان راههائی ارائه داده است. اسلام در صورت امتناع مرد از پرداخت نفقه همسر خود، بزنان این حق را داده است تقاضای جدائی (طلاق) کند تا خود را از شر چنین مردی نجات داده با مرد دیگری که از لحاظ اخلاق و رفتار باوی هم آهنگ باشد ازدواج کند و یا از طرق مشروع تامین مخارج خود بنماید.

در صورت امتناع مرد از طلاق حاکم شرع او را بر طلاق دادن الزامی -

کند. حتی اگر مردی ازدادن نفقه بهمسر خویش امتناع ندارد ولیکن قدرت ادارهٔ مخارج لازم زن خود را نداشته درمضیقهٔ مالی شدیدی باشد در این صورت اسلام اختیار را بدست زن داده است که اگر طاقت تحمل فشار زندگی را ندارد و با وجود عدم قدرت مالی کافی مرد، زن اگر بخواهد می‌تواند از وی تقاضای طلاق کند و در صورت امتناع بجا کم‌شرع مراجعه نماید.

\* \* \*

در اینجا تذکر این نکته بتمام خانواده‌هایی که طالب سعادت و بقاء آن می‌باشند لازم بنظر می‌رسد که مراعات اقتصاد و میانه روی در هزینه‌ها همواره از نظر، دور ندارد و از تقاضای لوازم غیر ضروری و غیر مورد احتیاج احتراز کنند و از هم‌چشمی و تقلید از وضع سایر زنان و شوهرانی که احیاناً وضع مالی مناسبی دارند دوری کنند و این نکته را همیشه در نظر داشته باشند که همواره در مورد پوشاک و خوراک و تهیه لوازم زندگی نظر بجیب شوهران خود داشته باشند و موازنه در دخل و خرج راه‌گز فراموش نکنند بلکه اصولاً نه تنها نباید خرج را از دخل و درآمد بالاتر برند بلکه در مخارج نیز باصل مهم احتیاج و لزوم آن اهمیت زیادی بدهند. زیرا تمایلات انسان حدومرزی ندارد و هر اندازه که انسان تمایلات نفسانی و روحی خود را جامه عمل بپوشاند باز بآن قانع نشده، در پی انجام تمایلات تازه‌ای خواهد بود. از اینرو تنظیم برنامه‌ای برای هزینه و مخارج به نسبت دخل و درآمد و تهیهٔ لوازم مورد احتیاج همسر و سایر اعضاء خانواده، یکی از مسائلی مهم هر خانواده است و بقول بانو «ها بکین» در کتاب «علم اقتصاد و خانه‌داری»: در زندگی زناشویی زن و مرد حتماً باید از خرج و هزینه‌های بیهوده احتراز نمایند و برای تبدیل دخل و خرج دفتر یادداشتی داشته باشند و مرد باید در تعدیل درآمد و هزینه خود کوشا باشد و بزرگترین ضامن اجرای این برنامه حسن نیت متقابل یکدیگر و خرج تشرافی زن برای شوهر، هم بستگی و همکاری آنان (در شئون مختلف خانواده) می‌باشد.

زیرا بالا بردن سطح زندگی بدون درآمد و عواید، نه تنها موجب تحکیم خانواده‌ها نمی‌شود بلکه توقعات بیمورد برخی از زنان را زیاده‌تر کرده، موجب ناراحتی و اختلافات گوناگون در میان خانواده شده خوشیها و لذت‌های خانوادگی را تبدیل بجهنم‌سوزانی خواهد نمود و چه بسا ممکن است مرد قدرت تحمل آن را نداشته، سبب پیدایش انواع مختلف مشکلات از قبیل فرار مرد از خانه و یا انحلال آن... گردد.

اسلام نیز برای تامین سعادت و بقاء خانواده‌ها در طی دستورهای جامعی از اسراف و ولخرجی و انجام تمایلات غیر عقلایی و هم‌چشمی و غیر آن که خانواده‌ها را بلب‌پر تگاه سقوط و



انحلال نزدیک می گرداند نهی نموده و در کتب روایات اسلامی (۱) دستورهای عملی جامعی از پیشوایان دینی ما در این مورد وارد شده است .

امام سجاد (ع) فرمود: مرد باید اعتدال و اقتصاد را در تامین مخارج همسر و فرزندان خود مراعات کند و بقدر کفایت هزینه های آنها را تامین نماید و مقدار بیشتر آن را در صلحت آخرت خویش صرف کند زیرا ( عمل باین دستورها ) در بقاء نعمت و زیادی آن ، مؤثر بوده و در تامین زندگی آینده ( خانواده ها ) تأثیر بسزائی دارد « (۲)

رسول اکرم (ص) می فرماید: کسیکه در معیشت خود میانه روی را پیشه خو سازد خداوند روزی او را زیادتر می گرداند و کسیکه در مخارج زیاد روی کند خداوند او را از روزی خود محروم می کند (۳)

ابراهیم بن میمون می گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: کسی که در مخارج زندگی اعتدال را مراعات می کند فقیر و محتاج (بدیگران) نگردد « (۴)

آری اسلام همانظوری که اسراف و ولخرجی در خانواده ها را ممنوع ساخته است به مرد نیز اجازه نمی دهد که در تامین مخارج همسر و فرزندان خود سخت گیری بپیمورد کرده آنان را از این جهت تحت فشار قرار دهد و لذا هنگامیکه راجع بنفقة از حضرت رضا (ع) پرسیدند آن حضرت پاسخ داد که: (حدود و جوب نفقه عیال ، اعتدال میان اسراف و سخت گیری بپیمورد در مخارج می باشد) (۵)

چنانکه ملاحظه می فرمائید اسلام نه زیاده روی و اسراف را در مورد هزینه های زندگی جایز می داند و نه سخت گیری های بیجا و بپیمورد را .

اسلام نه تنها سخت گیری بر عیال و فرزندان خود را جایز نمی داند بلکه توسعه در مخارج و خرسند نمودن همسر و فرزندان را در صورت فراهم بودن امکانات مالی، نیکوکاری

(۱) تحت عنوان «استحباب الاقتصاد فی النفقة»

(۲) قال علی بن الحسین (ع) لینفق الرجل بالقسط و ببلغه الکفاف و یقدم منه الفضل لآخرته

فان ذلك ابقى للنعمة و اقرب الی مزید من الله و انفع فی العاقبة»

(۳) قال رسول الله (ص) من اقتصد فی معیشته رزقه الله و من بذر حرمه الله «

(۴) قال ابراهیم بن میمون سمعت ابا عبد الله (ع) یقول ضمنتم لمن اقتصد ان لا یفتقر .

(۵) عن عبد الله بن ابان قال سألت ابا الحسن الاول (ع) عن النفقة فقال بین المکروهین

الاسراف و الاقتار « (وسائل کتاب نکاح - ابواب نفقات)

می‌داند . و روایات زیادی در این مورد نیز وارد است، از جمله روایت زیر است :

امام رضا (ع) فرمود : همسرو فرزندان تحت سرپرستی مرد قراردارند (از اینرو) بر مرد لازمست در صورت داشتن قدرت مالی کافی در مخارج آنان توسعه قائل شود و اگر از توسعه مخارج آن خودداری کند چه بسا ممکن است که نعمت از او سلب گردد. (۱)

جالب توجه اینکه در برخی از روایات آنرا با این جمله توجیه و تعلیل می‌نماید :

يَنْبَغُ لِلرَّجُلِ انْ يَوْسِعَ عَلٰى عِيَالِهِ لِئَلَّا يَتِمَّنُوْا مَوْتَهُ ، يَعْنِيْ سِزَاوَارِ اسْتِ كِهْ مَرْدٌ دَرْ هَزِيْنَهْ خَانُوَادَهْ تَوْسِعَهْ دِهْدْ تَا اَنَّا نْ اَرْزُوْى مَرَكْ اَوْرَا نَنْمَآيَنْدَهْ .

### قابل توجه نمایندگان و مشترکین محترم

بدینوسیله با اطلاع مشترکین و نمایندگان محترم مجله میرساند که با وجود گران شدن کاغذ و بالا رفتن قیمت مطبوعات کشور، بهای این مجله با سال پیش فرقی نکرده است، زیرا نظرات ثنفاعی در کار نیست، ولی متأسفانه ملاحظه میشود که بعضی از نمایندگان و مشترکین، هنوز حساب خود را با دفتر مجله تصفیه نکرده‌اند .

از این نظرات انتظار می‌رود مشترکین و نمایندگان که همواره با ما همکاری صمیمانه داشته‌اند در راه انتشار این مجله دینی و علمی، هم اکنون نیز با ماتشریک مساعی نموده و هر چه زودتر حساب خود را با دفتر مجله تصفیه کنند و از این راه به انتشار مجله خودشان کمک بنمایند .

دفتر مجله مکتب اسلام

## گامبیا

## سرزمینی در داخل سنگال!

## حدود جغرافیائی

گامبیا (۱) سرزمین درازبست در کنار «نهر گامبیا» در غرب آفریقا و میتوان گفت در داخل سنگال قرار دارد، زیرا فقط بواسطه ساحل کوچکی که از ناحیه غرب در دریای اتلانتیک (اقیانوس اطلس) دارد، از چهارچوب سنگال خارج میشود، جمعیت گامبیا بالغ بر ۴۰۰.۰۰۰ نفر است و مساحت آن در حدود چهار هزار میل مربع است و بدین ترتیب کوچکترین سرزمین آفریقائی از نقطه نظر مساحت و جمعیت بشمار میرود.

گامبیا چنانکه اشاره شد قطعه زمین درازبست که طول آن ۳۰۰ میل - بموازات نهر گامبیا - امتداد می یابد و عرض آن در پهن ترین نقاطش، بیش از ۲۰ میل نمی شود. نهر گامبیا، که نام کشور از آن اخذ شده است، یکی از بهترین و در عین حال جالب ترین نهرهای قاره سیاه بوده و آمادگی کامل برای کشتیرانی دارد. این نهر از کوههای «فوتاجالون» در گینه سرچشمه میگیرد و طول آن بالغ بر هزار میل میگردد که همچون افمی درازی در این مناطق امتداد یافته است.

## گامبیا سرزمین اسلامی

اکثریت مردم گامبیا سیاهپوست بوده و از چند قبیله مهم تشکیل می یابند که عبارتند از: ماندنجو، فولاز، ولوف، جولازو و باینکه بصورت ظاهر از مردم «سنگال» جدا هستند، ولی در واقع مردم هر دو سرزمین ریشه واحدی دارند. در گامبیا گروه قلیلی - شاید پانصد نفر - از اروپائیان زندگی می کنند که بیشترشان در ادارات دولتی و کارخانه ها و شرکت های خارجی

(۱) یادآوری این نکته ضروریست که گامبیا در غرب آفریقا، غیر از گامبیا کشور دیگر

آفریقائی است:

کاری کنند، و علاوه بر این گروه، عده قابل توجهی از مردم لبنان و موریتانیا در کامبیا بکار تجارت و دامپروری اشتغال دارند.

**۸۵ درصد مردم کامبیا مسلمان هستند** و روی این اصل این سرزمین هم یکی از سرزمینهای اسلامی در قاره سیاه بشمار میرود. در سراسر شهرها و روستاهای کامبیا، مساجد فراوانی بچشم میخورد و مردم مسلمان این سازمان، در اعیاد اسلامی مراسم پرشکوهی را برپا میدارند و برای شرکت در نماز جمعه سیل جمعیت در هر روز جمعه، بسوی مساجد بزرگ سرازیر می شود. و در جو نجار زیارتگاههای ویژه ای وجود دارد که مسلمانان برای دعوتنایش به این ناحیه سفر می کنند.

تعداد مسیحیان در کامبیا بسیار کم است و شاید محدود به گروههایی است که در پاپوا نیو گینیا و اطراف آن زندگی می کنند، علاوه بر اقلیت مسیحی، گروهی از قبیله جولولا هم بت پرست هستند که متأسفانه بدلت فقدان تبلیغات صحیح اسلامی، این عده هنوز در گمراهی بسر میبرند و البته دستگاههای تبشیری مسیحی، فعالیت زیادی از خود نشان می دهند ولی کمتر به نتیجه میرسند و در عین حال هرگز خسته نمی شوند و دست از کار خود نمی کشند.

### تاریخ کامبیا

این سرزمین دارای سابقه تاریخی ممتدیست که بسال (۴۷۰) قبل از میلاد میرسد و شاید برای نخستین بار فیینیقی ها از آنجا بازدید کرده و نهر کامبیا را کشف کردند... و در بین قرن پنجم تا هشتم میلادی، قسمت اعظم کامبیا و سنگال جزئی از امپراطوری شانانا بود که پایتخت آن در جمهوری فعلی مالی قرار داشت، این امپراطوری سرانجام منقرض شد و بجای آن مملکت سونجای بوجود آمد که مرکز آن شهر تمبکتو بود و حکام و زمامدارانش باسلام گرویدند، سونجای با تمام قوا بنشر اسلام در قاره سیاه پرداخت.. در قرون بعدی، این سرزمین در دست قبائل گوناگون محلی بوده تا آنکه در سال (۱۴۵۵م) و کاپیتان هنری، رهبری نیروهای پرتغالی را بعهده داشت و از نهر کامبیا عبور کرد. و سپس پرتغالیها مراکز کوچکی در طول نهر برای خود بوجود آوردند و باشغال این سرزمین پرداختند.

سپس دوره نبرد استعمار انگلیس و استعمار فرانسه برای غارت ثروت این سرزمین آغاز شد و این کشمکش مدت ها ادامه یافت و طبعاً بهره برداریهای ظالمانه آنان در این سرزمین نیز آغاز گردید. در سال (۱۷۶۵م) استعمار بریتانیا به مراکز استراتژیکی کامبیا مسلط گشت و کامبیا سالها جزء مستعمرات انگلیس بود تا آنکه در سال (۱۷۸۳م) بریتانیا قسمت اعظم این سرزمین را همچون میراث پدیری، به فرانسه بخشید. (بقیه در صفحه ۶۵)

## تنها يك كتاب است كه ...

کتابهایی که در طول تاریخ تمدن بشری نوشته شده است از حدود شماره واحصاء بیرون است ولی در میان هر قوم و ملتی چند کتاب بمتوان شاهکار و اثر جاوید وجود دارد و بزرگترین آنها را میتوان بعنوان کتابهای جهانی معرفی کرد شما هر کتابی را که بدست بشر نوشته شده است مورد بررسی قرار دهید ، به آثار محدودیت علمی و نقص معلومات نویسنده آن (هر که باشد و بهر مقامی از دانش رسیده باشد) پی می برید .

درباره تألیفات دانشمندان و فلاسفه کافست که بگوئیم قسمت اعظم آن نوشته ها امروز مورد قبول نیست و فقط بعنوان تاریخ علم و فلسفه باید آنها را بررسی نمود حتی بیان يك یا چند وجه در موضوعی و ترجیح یکی از آنها ، خود دلیل عدم قاطعیت علمی است .

کلماتی از قبیل: «محتاج بتحقیق بیشتری است» تا دانشمندان دیگر چه عقیده ای داشته باشد ، خدا دانا تر است - علم در آینده روشن خواهد ساخت ، اگر بتوانیم از هده بیان مطلب بر آئیم ، بضاعت اندک نویسنده کافی برای چنین تالیفی نیست ، استدعای انتقاد صحیح و رهنمائی دارد ، از لغزهای کتاب حاضر اغماض فرمائید ، همه و همه دلیل بر نقص معلومات نویسندگان آن کتابها است .

در کدام تالیف بشری است که در آنها اینگونه کلمات دیده نشود . و کدام مؤلف است که بتواند ادعا کند که کتاب من از هر نقص و عیبی مبرا و بدون اشتباه و لغزش است و حتی در آینده هم ایرادی بر آن گرفته نخواهد شد ، کدام نویسنده است که بگوید مطالب من قطعی و بدون شك و تردید و گمان است ؟ خوانندگان محترم شاید در بدو نظر خیال کنند که چنین کتابی شاید وجود داشته باشد ولی پس از دقت و بررسی بزودی متوجه خواهند شد که چنین چیزی از بشر محال و غیر ممکن است . و هیچ دانشمندی ( دانشمند واقعی ) نیست که به نقص علوم بشری و کمی اطلاعات انسانی در برابر دستگاه عظیم آفرینش ، اعتراف

نکرده باشد منتهی بعضی از آنان اعتراف خود را نوشته و یا گفته اند و برخی اظهار نکرده اند ولی این مطلبی است که جملگی بر آنند .

و اینک چند نمونه :

افلاطون گفته است « فایده دانش من این بود که نادانی خود را درک نمودم » دانش ، فقط این امتیاز را دارد که نادانی خود را بوسیله آن درک کنم ، « شافعی » اظهار میکند « هر چه علم من بیشتر شد بنادانی خود بهتر پی بردم ، « فخر رازی » معتقد است « آخرین مرحله ادراک خرد ها ، بن بست ، و نهایت کوشش دانشمندان حیرت است » « اینشتاین » میگوید بشر هر چند قدمهای برجسته ای بطرف مجهولات خود برداشته و تا حد زیادی پرده های جهل را دریده است اما نباید فراموش کرد که هنوز ما در دوران کودکی علم ، بسر برده و تازه قدم در دالان دانش نهاده ایم . هنوز ما بخیلی از اسرار جهان پی نبرده ایم و بسیاری از رفوز دنیای اسرار آمیز ، بر ما مجهول مانده است » و نیز میگوید « علیرغم معلومات تجربی که درباره هسته اتم بدست آمده هنوز ما نسبت به بسیاری از مسائل مربوط باین قسمت در تاریکی محض قرار گرفته ایم » .

« نیوتن » دانشمند معروف انگلیسی می گوید « مثل طفل خرد سالی هستم که کنار دریا ایستاده گاهی يك شن یا سنگ بر اقی می بیند ولی در مقابل او دریای بیکران معرفت ، مجهول است » . « لادز » که از فلاسفه معروف انگلستان است می گوید « آنها را که فعلا میدانیم در مقابل آنها که باید بدانیم خیلی ناچیز است . بعضی ها این جمله را بدون اعتقاد میگویند ولی من با تملکی عقیده می گویم . عده ای که تمامی معلومات را به معلومات فعلی منحصر می کنند در حقیقت به آن مردانی که در راه دانش مبارزه کرده اند خیانت میکنند » .

\*\*\*

از آنچه گذشت معلوم گردید که تمام نویسندگان و دانشمندان عالم مقام جهان ، بنقص معلومات و کمی بضاعت علمی انسانها معترفند و هیچ کتابی از شک و تردید و نمیدانم و نمیدانم ( بصورت های مختلفی که گذشت ) خالی نیست . اینک می گوئیم :

مایک کتاب ، آری فقط يك کتاب در زیر آسمان نیلگون و در روی کره زمین سراغ داریم که ادعا کرده است :

در این کتاب هیچگونه شك و ریبی وجود ندارد (سوره دوم آیه ۲) این کتاب بر آستی و درستی و توأم با حق و حقیقت نازل شده است (سوره هفدهم آیه ۱۰۷) هیچگونه اشتباه و انحراف از حقیقت ، در آن دیده نمیشود (سوره سی و هفتم آیه ۲۹) ، باطل بهیچوجه بدان

راه ندارد (سوره چهل و یکم آیه ۴۳) و تمام مطالب آن اعم از تاریخی، اخلاقی، طبیعی، حقوقی و... با قاطعیت کامل اظهار شده است.

این کتاب، قرآن مجید است و چهارده قرن از تاریخ نزول آن می گذرد و تمام دانشمندان از قاطعیت آن برخوردارند و جرئت چنین اظهاری را در هیچ مقام بشری، نمی بینند.

آری قرآن یگانه کتابیست، که ادعا می نماید که در تمام محتویاتش تناقضی و اشتباهی نیست و نبودن اختلاف و تناقض را نشانه آسمانی بودن آن می داند و می فرماید: اگر قرآن هم (مانند کتب دیگر) از جانب خدا نبود در آن اختلاف فراوانی یافت میشد.

مرو زمان صدق ادعای قرآن را ثابت کرد. ولی کتب ملل دیگر که بنام کتاب آسمانی معروف شده است بقدری مشتمل بر اختلاف و مطالب ضد و نقیض است که نظیرش در کتب معمولی بشری هم کمتر دیده میشود. بدنیست که برای نمونه، سرلوحه انجیل متی را مورد بررسی قرار دهیم و تناقض عجیب و بزرگ آنرا مطالعه کنیم:

#### بررسی سرلوحه انجیل متی

صرف نظر از اینکه حضرت عیسی (ع) يك انجیل داشته است و فعلا بطور رسمی چهار انجیل وجود دارد، سر آغاز انجیل متی را که اولین کتاب از انجیل اربعه می باشد ملاحظه میکنیم: اولین جمله کتاب این است - نسب نامه عیسی: سیح بن داود بن ابراهیم - و سپس چهل و یک نفر را بعنوان اجداد حضرت عیسی نام می برد و آخرین آنها را یوسف، نامزد مریم، معرفی میکند. و با این حساب معلوم می شود که حضرت عیسی پدر داشته و پدر او، یوسف نام داشته است ولی با کمال تعجب بلافاصله می خوانیم:

و اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف، نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند. و شوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند. اما چون او در این چیزها تفکر نمی کرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی، ظاهر شده گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مریم، مترس زیرا که آنچه در روی قرار گرفته است از روح القدس است. و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند - و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان نبی گفته بود تمام گردد، که اینک با کره، آبتن شده، پسری خواهد زائید و نام او را عیسی نوبیل خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما. پس چون یوسف از خواب بیدار شد بقیه در صفحه ۳۷۴

## مکتب آزادی

هر چه در این پرده الوان بود  
هر چه که در جلوه که زندگیت  
محو شود حادثه‌های عظیم  
جز اثر حادثه کربلا  
حادثه‌ای با ابدیت ، قرین  
هر نفس ، این حادثه نو میشود  
می‌گذرد ه چه بر او ماه و سال  
هر نفس این شعله فزون می‌شود  
خون حسینی که در آن صحنه ریخت  
باز هم آن خون بخروشد همی  
هر نم آن ، سیل خروشان شود

\*\*\*

ای شه آزاده حسین شهید  
دین بود ارزنده ز آثار تو  
عدل و فضیلت ، شرف و افتخار  
خون تو بخشید بقرآن ، حیات  
رفت سرت بر سر نی ، لیک سر  
ننگ مذلت ننمودی قبول

\*\*\*

چشم دل از دیدن آن روشن است  
کربیلای تو یکی گلشن است



هر طرفش تازه گلی غرق خون  
 آید از آن گلشن خوش رنگ و آب  
 خیزد از آن ، نفعه فرزانگی  
 آید از آن باغ ، نسیم وفا  
 کربلا مکتب آزادی است  
 نبوت در آنجاست مرام حسین  
 رسم شده این سخن آنجا بخون  
 خیز و بر افراد ستمگر بجوش  
 خیز و بینداز بره ، سیل خون  
 خیز و چو مردان مجاهد بکوش  
 حق خود از چنگ ستمکاره گیر  
 گشته بشر را بخدا رهنمون  
 نغمه سر باختن و انقلاب  
 رائجه همت و مردانگی  
 عالم جان را همه بخشد صفا  
 مکتب جانبازی و دلدادگی است  
 بسته در او نقش ، کلام حسین  
 کای بشر افسرده مباح و زیون  
 رعد شوو سخت بر آور ، خروش  
 کاخ ستم را بنما واژگون  
 چند کشی ذلت ومانی خموش ؟  
 یا بنما دفع ستم ، یا بمیر

### بقیه از صفحه ۳۵ «تنهایی کتاب است»

چنانکه فرشته خداوند با او در کرده بود بعمل آورد وزن خویش را گرفت؛ و تا پسر نخستین خود را نزناید ، او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد .

ملاحظه می فرمائید اگر یوسف نامزد حضرت مریم واقعاً پدر عیسی (ع) وده است (چنانکه از ذکر نسبش برمی آید) پس حامله شدن با کره و زناشوئی مریم بایوسف نامبرده بعد از زائیدن عیسی (ع) چه معنی دارد ؟

و اگر مطلب دوم درست است یعنی مریم از روح القدس حامله شده ( چنانکه در بالا تصریح شده است) و ربطی بیوسف نداشته تا جائیکه یوسف از حمل مریم بدگمان شده و بفکر قطع رابطه با مریم میافتد ولی فرشته در خواب خبر میدهد که این فرزند از روح القدس است و طبق اخبار قبلی پیامبر بوقوع پیوسته است پس نسب نامه یوسف نامبرده ( که هنوز تماسی با مریم نگرفته بود ) چه ربطی به عیسی علیه السلام دارد ؟

راستی چگونه میتوان باور کرد که میلیونها نفوس در جهان چنین کتابی را که در سر-  
 لوحه اش تناقضی به این بزرگی وجود دارد بعنوان کتاب مقدس دینی پذیرفته اند .

این است سر لوحه کتابی که مسیحیان در برابر قرآن مسلمانان عرضه میدارند .

دکتر صبور اردوبادی

استاد دانشگاه تبریز

## چگونه باید تحقیق کرد

(۵)

با اندک توجهی بخوبی معلوم میشود که عنوان «تبلیغ» نیز بمانند بسیاری از لغات امروزه، مفهوم اصلی خود را از دست داده و قلب ماهیت شده است؛ اگر منظور از تبلیغ همانست که در جهان امروز معمول است؛ یعنی از راه توصیف و تعریف بیجا و مبالغه در ماهیت موضوعی پس از ایجاد آنس، شنونده را اغفال نموده و هوس تمایل و گرایشی در او حاصل شود و از روی تزویر و یاد اثر اغفال یا تحمیل، عقیده او را بخود جلب کنند؛ چنین تبلیغات از نظر اسلام در مادیات (عالم تجارت) ممنوع و مطرود است تا چه رسد به معنویات؟ ولی اگر منظور از تبلیغ، همان اخذ نتیجه معادل مفهوم لغوی کلمه است (رساندن، عرضه کردن؛ آگاه ساختن...) و غرض آنست که حقایق و امتیازات اسلام را با تفکار عمومی عرضه داشته از راه رساندن حقایقی، آنان را از ضلالت و گمراهی نجات بخشیده و بسوی حقیقت هدایت کنند، آیا در اینصورت برای استفاده از حق مشروع، تبلیغ دین بشکل عامیانه بهتر مؤثر و مقبول عقلا و انایان است یا در عرضه حقایق آن در قالب علم و حکمت؟! بدیهی است که اگر تبلیغ همراه با منطق و استدلال و علم و حکمت باشد تأثیرش بر مراتب بیشتر است.

از اینرو هنگامیکه به کیفیت تشریف تازه مسلمانان از ادیان دیگر توجهی گردد، به وضوح مشاهده میشود؛ هدایت و جلب آنان با اسلام هرگز در اثر تبلیغات دینی خشک و خالی صورت نگرفته و مبلغین اسلامی آنان را اغوا نکرده اند و با ظاهر سازی و فریب کاری آنان را با اسلام دعوت نموده اند.

جالب توجه اینکه این تازه مسلمانان از طبقه عوام و بیسوادان نبوده

بلکه اکثر از روشن بین ترین و با سوادترین افراد و از دانشمندان ملل غرب هستند حتی افرادی همانند دونالد رکیول ، امریکائی استاد دانشگاه و مدیر مجله « شخصیت‌های رادیویی » یا « نشکنتا بادهیا » هندی استاد دانشگاه یا « لرد هدلی » از لردان انگلستان و غیر آنها هستند که با دید جهانی و وسیعی اسلام را همه جانبه مطالعه نموده و بالاخره آنرا بر کیش و آئین اجدادی خود ترجیح داده و بخاطر امتیازات قاطع تعالیم حکمت آمیزش به آن گرویده‌اند .

با وجود این تعالیم حکمت آمیز و علمی ، بنظر نمی‌رسد احتیاجی به تبلیغات صوری در عالم اسلام ( آنچنانکه در سایر مذاهب هست ) باشد بلکه تبلیغات برای جلب مشتری ، مخصوص ادیان منسوخ یعنی دامهای گسترده مکاتب سیاسی مذهب نماست که دستورات آسمانی اصیلشان را از دست داده و امروز مشتی موهومات و خرافات را بنام دستورهای آسمانی در کتب مجعول خود قرار داده‌اند . تازه اگر همان تعالیم و دستورات عینی هم باقی بود بعلت اینکه بآن عصر و دوران ظهور خود اختصاص داشته و محدود میشد و بندد زندگی امروزه نمی‌خورد ، بخصوص با وجود ظهور اسلام که تعالیمی جامع تر و در عین حال دقیق تر و حساس تر ، مطابق احتیاج حال و آینده دارد .

مسلماً برای افکار و عقول آزاد از قید و بند هر نوع تعصبی ، قبول و تحمل آنها مشکل بوده و هیچگونه بهره دنیوی یا اخروی در بر ندارد و لذا بیجا نیست که میلیون‌ها فرانک و دولاور صرف تبلیغات ظاهراً مذهبی ( اما عملاً سیاسی و اقتصادی ) میگردد زیرا در هر حال بهتری - دانند که تلخ کامی دستورات پوچ و مجعول را بایستی با شهد ۱۱ تبلیغات ( خوشزبانی‌ها و مهربانی‌های کاذب و نشریاتی با چاپ نفیس ) خنثی کرد .

### اما در اسلام چطور؟

در اسلام اصالت تعالیم آسمانی ، ارزش علمی و امتیاز عقلی و جنبه‌های حکمت آمیز آن و مخصوصاً قابل استفاده بودن تعالیم در کلیه مسائل و شئون حیاتی خود مشتری گیر است . اگر حقیقتاً ملل اسلامی هم خود را پیش از آنکه صرف تبلیغات عوام پسند کرده و بر تبلیغات خشک و خالی مشابه آن ، آن‌طور که در سایر ادیان و مکاتب و فرق معمول است ، صرف تحقیق و بررسی در علت و حکمت این دستورات مینمودند ، و حقیقتاً مطیع دستورات کتاب آسمانی و اوامر عالییه پیشوایان اسلامی ( علیهم السلام ) شده و تحصیل علم و تفکر و تعقل و تحقیق و مطالعه را در تمام جهات ( از جمله در حکمت تعالیم دینی خود ) تعمیم داده ؛ بیشتر می‌نمودند هرگز چراغ پرفروغ اسلامی پس از عالمگیر شدن ، باین زودی و سهولت رو بخاموشی نمی-

رفت و راه برای ترویج موهوم پرستی بازنمیشد .

نظر با اهمیت موضوع لازم است در باره خود « تحقیق » هم بحث شود که چرا تحقیق در احکام دین و تعالیم آسمانی ، مشکل و گاهی غیر ممکن است ؟ یا چرا گاهی غیر لازم و بیفایده ، یا حتی در مراحل ، مضر بلکه خطرناک است ؟ باید دید که چرا و در چه موقعی و در چه شرائطی تحقیق در مباحث دینی ، مفید و در چه شرائطی ممکن است مضر واقع شود و کدام تحقیق و بررسی جایز و کدام زاید و غیر مجاز است ؟

و هم چنین محقق می بایست واجد چه شرائطی باشد و علم بشری تا چه پایه ای از کمال باید برخوردار گردد تا ارزش علمی و علت و حکمت کلام خدا و دستورهای برگزیده اش را بتوان درک و کشف کند ؟ و در مراحلی که تحقیق ، منجر به نتیجه مثبت و مسلمی نمیشود آیا می توان در حقیقت و ماهیت دستورها و احکام و وجود حکمت در آنها ، مردد بود ؟

این يك مسأله بسیار حساس و مهمی است ، بلکه بنظر میرسد که حساسترین و اساسی - ترین مرحله این بحث ، همین جا است و تمام اشتباهات و قصارتها و استنباطات مخالف در مورد « اهمیت فلسفه احکام » خود ناشی از همین است .

زیرا کیفیت و ماهیت تحقیق بعلت شدت علاقه و احساسات مذهبی هر گز مورد توجه محقق متعصب نیست ، چرا که در این چنین تحقیق خیالی ، همواره استدلال در جهت دلخواه و استنتاج بنفع خود محقق محور اولیه آرزوی اصلی و هدف نهائی در این تلاش بیجا است . و از این رو است که بسیاری از این قبیل بررسی های صوری ، صحیح و اصولی نبوده و تحقیق مقدماتی نیز مطابق با استعداد جوینده و منطبق بر موازین علمی نیست و نیز بهمین علت است که هر نوع علم و اطلاع سطحی و بی اساسی را علاقمندان ذوق زده ؛ با اغماض های بیجای خود ، در ردیف مسلمات قرار داده و بررسی خود را بر این مبنا هنوز آغاز نکرده ، پایان میدهند . بنا بر این قبل از بحث ، پیرامون کیفیت و ماهیت تحقیق در تعالیم و تطبیق احکام و بطور کلی در تمام مراحل بررسی تعالیم اسلامی ، نکته مهم و حساس اینست که : در بررسی ها تعصب مذهبی و علائق فردی دخالت نکند و گرنه نتیجه بدست آمده عیناً شبیه آن تصمیمی است که قبل از مشاوره اتخاذ شده باشد ، و این امری است سهل و ممتنع . زیرا معمولاً علائق ؛ وابستگی ها و تعصبات مذهبی دانسته یا ندانسته در قسمت اعظم افکار و اندیشه های پیروان آن مذهب ، منشأ اثر است و بنا بر این نتیجه آن بررسی و تحقیق که از روی تعصب خاصی در حکم ، صورت میگیرد خود اشتباه است بلکه اصل ، باید آن باشد که شخص قبل از تبعیت موروثی یا اکتسابی از احکام و دستورهای خود ، تابع حق و حقیقت باشد . پس از طی این مراحل

است که تحقیق مبتنی بر واقع بینی و حقیقت پرستی امکان پذیر بوده و شخص محقق قبل از همه سعی میکند که از واقعیت امر آگاه شود ؛ نه اینکه وقایع را مطابق آمال و عادات و تمایلات خود تعبیر و تفسیر نماید تا اینکه بتواند يك امر را با حقائق و مسلمات موجود تطبیق نموده از روی قرائن و علائم و آثاری بسوی حقیقتی هدایت شود .

حال اگر يك حکم آسمانی برای شخص تعبداً در ردیف مسلمات بود اما با معلومات و اطلاعات مقدماتی او ، تطبیق نکند ، ممکن است در اندوخته های فکری و علمی خودش کند ، اما هرگز در اصلت آن تردید نخواهد کرد پس در این صورت مسلم می گردد که معلومات و مسلمات او در آن مورد ، بحدی نرسیده است که بتواند از آن در مقام تحقیق و بحث و فحص و قضاوت و استنباط و استنتاج ؛ استفاده کند .

چنانکه در گذشته و در بدو ظهور اسلام ، معلومات و مسلمات بشر ، هنوز بمرحله ای نرسیده بود که بتواند مثلاً علت حرمت ربا یا زبا یا مسکرات را آنطور که باید در یاد و لذا بهتر است در این مورد از روی تعصب ، قضاوت نشود ؛ و با تعبیرات سست و تاویلات ناروای ظاهراً مستند و مدلل ، يك دستور آسمانی را بمیل خود با آن چنان معلومات سطحی ، تشریح و توجیه ننماید ، و یادرتشریح ارزش علمی آنها از فرضیات و توهمات ، كمك نگیرد و گرنه دیر یا زود بمحض اینکه خلاف آن به ثبوت رسید موجب انهدام ارزش های حقیقی آن تعالیم در افکار عمومی شده که اثرات سوء آن در بیخبران از حقیقت امر بسیار است .

چرا که در چنین تحقیق و استنباط ناقص و استنتاج دلخواه ، مسلم است که هرگز ارزش آن تعالیم بالا نمی رود و نه معلومات شخص است که آنقدر افزایش یافته تا بتواند ، قادر شود که حکمت اوامر الهی را دریابد و درک کند ، بلکه این حقایق را نامناسب با فکر و خیال محدود و استدلال ناقص خود مسخ کرده و ارزش های آنها را نابود ساخته است و بالاخره ارزش آنها را آنقدر تنزل داده تا هم سطح ارزش معلومات ناقص اوشده و چنین تاویل و تفسیر و استنتاجی موجب خرسندی و رضای خاطر او گردیده و مسلماً چنین تاویلی در حد اطلاعات عامیانه ، بزودی موضوع را بابتدال کشانده و مطلقاً ارزش های آن را نابود خواهد ساخت . اما تحقیق در فلسفه احکام یا بطور کلی تطبیق تعالیم اسلامی با موازین عقلی و مبانی علمی خود ، نیازمند معلومات و اطلاعات وسیع ( تا آنجا که ممکن است ) و همه جانبه ای میباشد تا با دلایل علمی کافی و براهین عقلی کلامی ، تحقیق ، بتواند منجر به تطبیق علمی و عقلی گردد .

( نا تمام )



## کمک‌های نخستین

### منظور از کمک‌های نخستین

چیست ؟

بهمان گونه که از اسم آن پیداست، کمک‌های نخستین يك رشته کارهایی است که قبل از رسیدن پزشک و یارساندن مجروح و مصدوم به بیمارستان ، انجام میگیرد. و این کارها در اکثر موارد حیات بخش است ، و اگر بطرز درست عمل شود چه بسا جانهایی را میتوان از خطر مرگ یا علیل شدن نجات داد . بنا بر این وظیفه هر شخص است که کم و بیش از کمک‌های نخستین بمصدوم و یا مجروح آگاه باشد و آن را بطرز درست بکار بندد .

### اهمیت خون‌رسانی در برابر

مجروح و مصدوم :

در کمک به مجروح آنچه مهم است اینست که کمک‌کننده باید بر اعصاب خود کاملاً مسلط باشد و کاری نکند که خود مستحق کمک گردد ، نباید با دیدن خون بلرزد و یا با مشاهده کسی که در حال مرگ

است خود را بیازد ، با تصمیم قاطع فوری و درست ، میتوان جان کسی را نجات داد . چنانکه با مشاهده ضخنه رقت بار ، دچار اضطراب و رنگ پریدگی شدید و چشم - هایمان بسیاهی رفت برای چند لحظه سرتان را وسط دوزانو قرار بدهید و هر چه ممکن است سر را پائین بیندازید تا خون به خوبی بمنغز ، جریان پیدا کند و در این مدت کوتاه تصمیم فوری و قاطع راجع بطرف کمک نخستین بگیرید ، بعد از آنکه شروع به کمک نخستین نمودید بلافاصله به وسیله که ممکن است کسان دیگری از قبیل پزشک و پلیس و یا نزدیکترین بیمارستان ، را در صورت امکان خبردار سازید و اگر کسان دیگری همراه شما باشند بهتر است آنان به اشخاص صلاحیت‌دار خبر دهند و شما مشغول کمک به مجروح باشید .

موارد مهم کمک‌های نخستین

در پنج مورد ، جان انسان شدیداً در

خطر است و این موارد عبارتست از :

۱ - خونریزی شدید .

۲ - خفگی

۳ - توقف ناگهانی قلب

۴ - مسمومیت

۵ - شوک .

### خونریزی

از آنجائیکه خون انسان محدود است و هرچه بیشتر خون از بدن خارج شود وضع مجروح خطرناک تر خواهد شد بنابراین ؛ لازم است فوراً جلوی خونریزی را گرفت و مانع خروج خون شد؛ برای اینکار باید به محل خونریزی فشار داد ، و خون را بند آورد ، با فشار دادن با انگشت و یا کف دست به محل خونریزی غالباً خون بند می آید . اگر «تذقیف» یا پارچه تمیز در دسترس باشد بهتر است آن را روی زخم گذاشت و با دست روی آن فشار داد . اگر باین وسیله خون ریزی بند نیامد باید پارچه را دور انداخت و با دست مستقیم روی محل خونریزی محکم فشار داد در این صورت خونریزی قطع خواهد شد .

در روستاها معمول است که پارچه‌ای را سوزانده و خاکستر آن را روی زخم می‌گذارند و این کار مانعی ندارد زیرا در اثر سوختن پارچه ، میکربهای آن کشته میشود . البته این خاکستر به خودی خود خون را بند نمی‌آورد بلکه باید روی

زخم فشار داد و هرگز نباید روی زخم خاک و مواد آلوده به کثافت ریخت .

### بستن محل خونریزی

بعد از آنکه چند دقیقه‌ای روی زخم را با دست فشار دادید ملاحظه خواهید کرد که بعد از برداشتن دست ، خونریزی یا قطع و یا خیلی کم شده است اگر خونریزی باز هم زیاد بود برای چند دقیقه دیگر ، باید به محل خونریزی فشار داد ، بهر حال بعد از آنکه خونریزی قطع شد میتوان پارچه‌ای تمیز روی آن گذاشت و با پارچه دیگر ، آن را بست .

اگر محل خونریزی در بازو و دست و پا و ساق پا باشد ، بالا نگاه داشتن عضو مجروح ، کمک مؤثری به قطع خونریزی مینماید زیرا با بلند نگاه داشتن عضو ، جریان خون در آن کم میگردد . ولی اگر شکستگی در عضو باشد حرکت دادن آن جایز نیست چه حرکت دادن عضو شکسته در دناک است و باعث بدحالی بیشتر مجروح میگردد .

### آیا بستن عضو مجروح با کمر -

بند و غیر آن لازم است ؟

اگر محل زخم را درست با دست فشار دهیم احتیاجی به بستن دور عضو با کمر بند و لاستیک و غیر آن نیست . درست است که محکم بستن قسمت بالای بریدگی در دست و پا ، خونریزی را قطع میکند ولی

درعین حال باعث فساد و خرابی بافت های عضو و احتمالاً سیاه شدن و مردن همان عضو میگردد، بنابراین حتی المقدور باید از اینکار صرف نظر کرد ولی در مواردیکه بعلت متلاشی شدن زیاد عضو بهیچ وجه نتوان خونریزی را بند آورد می توان باینکار اقدام کرد و هرگز نباید روی کمر بند و بالاستیک را پوشانید که مبادا برای مدتی از نظر پزشک مخفی بماند و مخصوصاً باید به پزشک اطلاع داد که عضو با کمر بند و بالاستیک و پارچه محکم بسته شده است. زیرا بطوریکه ذکر شد اگر مدتی خون به عضو نرسد باعث سیاه شدن و مردن و در نتیجه قطع آن عضو خواهد شد.

اگر عضو مثلاً دست و پا قطع شده و از بین رفته باشد بستن عضو کمی بالاتر از محل بریدگی بالاستیک و غیر آن مانعی ندارد.

**نگاهداری وضع عمومی مجروح**  
سر مجروح را نباید بلند کرد مخصوصاً

اگر خونریزی زیاد کرده باشد؛ چون مجروح بی حال است و با بلند کردن سر جریان خون در مغز کمتر خواهد شد و بی حالی او زیادتر خواهد گشت و حتی اگر مجروح رنگ پریده بوده و بی حال شود باید سر او را پایین تر از بدن قرارداد اگر مجروح بیهوش نباشد و اگر خونریزی بناحیه شکم وی وارد نشده باشد و اگر از درد شدید شکم بنالد میتوان مقداری مایعات گرم، مانند چائی و قهوه و شیر باو داد ولی چنانچه مجروح بیهوش باشد ریختن مایع و غذا بدهان وی باعث خفگی او خواهد شد.

همچنین اگر مجروح حالت تهوع و استفراغ داشته باشد دادن مایع و غذا بیشتر باعث بهم خوردن دل خواهد شد مجروح را باید گرم نگاهداشت و با یک پتو او را پوشانید. و در صورت امکان باید ویرادر حال خوابیده، به بیمارستان و یا پزشک رسانید.

## تدریس بوسیله تلویزیون خسته کننده است

بنابر آزمایش ها و مطالعاتی که در یکی از دبستانهای آلمانی بعمل آمده است تدریس بوسیله تلویزیون نمی تواند جانشین کاملی برای آموزگار گردد. قبل از شروع آزمایش، قریب ۱۶ درصد دانش آموزان تصور می کردند که با استفاده از تدریس بوسیله تلویزیون دیگر نیازی به آموزگار نخواهند داشت. ولی پس از پایان آزمایش، ۷۵ درصدشان باین نتیجه رسیدند که تدریس بوسیله تلویزیون خسته کننده تر از تدریس توسط آموزگار است، درعین حال برخی از آنان اعتراف نمودند که تمرکز حواس در پای پرده تلویزیون بیشتر از نحوه عادی تدریس است و بالاخره، اکثریت دانش آموزان گفتند تدریس بوسیله تلویزیون باید به یک ساعت در روز محدود گردد.

اطلاعات پنجشنبه ۲۲ مرداد ۴۹



## اجتماعی ساختن محیط تربیتی

مشکلات تربیتی ، درمواردی ناشی از نادرست بودن رفتار تربیت کنندگان است . بسیاری از پدران و مادران در اثر بارآمدن در محیط‌های تربیتی ناقص و ناسالم ، بطور ناخودآگاه کودکان را بطور صحیح و اصولی تربیت نمیکنند .

### خطاهای تربیتی از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد .

پدر و مادرانی که در دوران کودکی با زور و تهدید تربیت شده‌اند ، بطور مسلم ، در تربیت فرزندان خود متوسل به خشونت خواهند شد .

واژه‌مین جا می‌توان یک قانون کلی تربیتی را استنباط کرد و آن اینست که از رفتار افراد نسبت بدیگران ، می‌توان فهمید که خود در چه محیطی تربیت شده و کیفیت تربیتی آنان چگونه بوده است ؟ اگر از مشکلات تربیتی که ناشی از مر بیان است در گذریم ، درمواردی هم دشواریهای تربیتی ، معلول روش‌های غلط تربیتی است که بفلط در نظر عموم مستحسن ، جلوه گر شده است ، و مادر اینجابدوروش غیر صحیح اشاره کرده ، درخاتمه متدوروش صحیح و اصولی ، که باید مورد اقتباس همه مر بیان قرار گیرد ، بطور اجمال بیان خواهیم کرد :

\* \* \*

### انضباط

اولین روش عبارت از متد انضباط است ، هدف اساسی در این نوع روش ، بار آوردن افراد با انضباط است ، افراد باید در حرف زدن در کار کردن در خوابیدن در مطالعه کردن در غذا خوردن ، اصول انضباط را رعایت کنند ، نحوه و روش تربیتی ، نظامی و خشک است . انسان از خود ابتکار و قدرتی ندارد ، تابع نظام انضباطی است ؛ و بعبارت روشن‌تر ، هر قدر تمایلات فردی کوبیده‌تر شده ، مجال تفکر و اندیشه از او بیشتر گرفته شود این نظام با موفقیت قرین‌تر خواهد بود .

ممکن است عده‌ای از کودکان ، باین روش تن‌دردهند ، و شرائط آنرا بپذیرند ، ولی باید حساب کرد که وضع آینده این‌عده دزدنگی اجتماعی چگونه خواهد بود؟ آیا افرادی موفق خواهند بود ؟ یا از کسانی خواهند بود که همانند پیچ و مهره ، از خود ابتکار و قدرتی نخواهند داشت ؟ از این گذشته ، بسیاری از نظر روحی باروش انضباط سازگاری ندارند ، بدیهی است که انضباط خشک تار و پود آنان را بیشتر بیاد خواهد داد ، چه این عده در برابر شدت انضباط شورش میکنند ، در برابر قدرت پدیری سخت ایستادگی می‌نمایند .

اشخاصی که فقط بانجام کارهای محدود و معین و تکراری قادر بوده ، بدون آنکه از کمترین تخیل و تفکر در کار خود استفاده نمایند ، وقتی به نارسائی خود پی خواهند برد ، که در موقعیت تازه‌ای قرار گرفته باشند ، موقعیتی که مستلزم ابتکار و ایجاد تازه گیهاست ، در آن حال در میمانند ، و نمیدانند که چه کنند ، و چگونه باوضع جدید روبرو شوند ؟

\* \* \*

### لطف و محبت

روش دوم عبارت از توجه و اظهار محبت بی حد و حصر است ، در این نوع روش سعی میشود ، به تربیت شوندگان محبت فوق‌العاده‌ای ابراز شود .

باصراحت باید اعتراف کرد که این روش هم دارای معایبی است . در این دوروش يك نقص مشترك وجود دارد و آن عبارت است از اینکه در حوادث غیر معمولی و نوظهور ، این گونه کودکان در میمانند ، چه کودکانی که باروش انضباط و محبت فوق‌العاده تربیت شده‌اند ، **افرادی اتکائی و تابع دیگران** باری آیند چه عامل رفتار در روش اول انضباط و در نوع دوم محبت ، عامل کشش و انزجار است ، چنین افرادی خودشان نمیتوانند تصمیم بگیرند .

بنابراین باید سعی کرد در موازات این دوروش غلط ، راه سومی را انتخاب کرد که علاوه بر تحریک فرد ، این نقائص را در بر نداشته باشد .

«وینة» میگوید : «باید انسان را طوری پرورش داد که سرور خود باشد ، تا بتواند بهتر و بیشتر از همه وقت ، ب دیگران خدمت کند » .

در اینجا باید توجه داشت که اگر کار و فعالیتی تحمیل شده باشد جنبه دستوری خواهد داشت ولی اگر همین کار باشخصیت انجام دهنده ارتباط داشته باشد ؛ بدون آنکه انجام دهنده دچار انگیزه خارجی شود ؛ خود بخود آن کار را انجام خواهد داد .

وقتی انسان وظیفه‌ای را که پذیرفته است ، از آن خود بداند ، و باجسم و جان بدان دل بسته باشد ، انجام دادن آن عالیترین و شریف‌ترین شکل کار و فعالیت است .

کودک و نوجوان ، دارای نیروی تحرك داخلی است که او را وادار میکند همه چیز را در تملک خود در آورد .

باید از دوران کودکی بکودکان فهماند ، که آزادی هر انسان دائماً بر اثر آزادی دیگران به محدودیت می گراید ، باید انسان از کودکی اندک اندک با چنین مفهومی آشنا شود، و آنرا بیاموزد ، چه وقتی ، این مفهوم خوب یاد گرفته میشود ، که مورد تجربه واقع شده باشد . ابتکار مربی اعم از معلم ، پدر ، مادر و محیط اجتماعی ، باید این باشد، که آنچه را که می-خواهد به دست پرورده خود بیاموزد ، بانسان خود جوش که در حکم ماشین خود کاری است پیوند زده متصل سازد ، با این ترتیب کار و تحصیل بصورت واقعیت بخشیدن بتمایلات در می-آیند ؛ و انسان آنها را دوست خواهد داشت .

بنابر این مسئله اجتماعی ساختن محیط پرورشی ، عبارت خواهد بود از اینکه همه فعالیت های کودک متضمن جنبه های تعاون و مساعدت ب دیگران باشد ، بتدریج وزنه کفه تسلط بر دیگران کاهش خواهد یافت ، در نتیجه روابط بین فرد و دیگران مشخص و معین خواهد شد، شك نیست که این توقعات اجتماعی که بنظر بزرگسالان بمنزله اجبار و فشار هستند ، در نظر کودک بدینسان جلوه گر نمیشوند چه از سطحی که با زندگی وی بیگانه باشند ناشی نمیشوند ، و از مقررات یا نفوذی که ناشی از نظام پاداش و کیفر است فرسنگها فاصله دارند ، در این صورت بجای اینکه روشهای تربیتی بصورت آمرانه و خشن و بیگانه قیافه هولناک خود را به وی نشان دهند با چهره ای آشنا و گرم در ذهن وی قدم میگذارند چه وقتی دستورهای اخلاقی با احتیاجات و تمایلات تعاونی انسان مرتبط باشد انسان با آغوش باز از آن استقبال خواهد کرد .

از سید محمد حسین شهریار

(از کلمات قصار مولانا علی علیه السلام)

## نهان و عیان

تو با یاد خدا گر خود نکوداری نهانت را

خدا هم در رخ مردم نکو دارد عیانت را

بکار آنجهانت گر بدل اندیشه می باشد

خدا را نیز اندیشه است کار اینجهانت را

میانت با خدا گر صلح باشد ، نامرادی نیست

خدا اصلاح خواهد داد با مردم میانت را

## اسلام در قلب اروپای

### شرقی

در میان کشورهای اروپائی در چند ناحیه از قرن پانزدهم میلادی اسلام رواج پیدا کرد که ازمیان آنها میتوان آلبانی و بسنی (یکی از شش جمهوری یوگسلاوی) را نام برد .

در آلبانی که اکثریت يك ميليون و نیم نفر جمعیت آنرا مسلمانان تشکیل می دهند پس از استقرار رژیم کمونیستی فعالیت های مذهبی محدود گردید و اکنون در اروپا تنها در بسنی ( باضرب ) است که مسلمانان می توانند با آزادی وظایف دینی خود را انجام دهند .

بسنی و هرزگوین دارای ۵۱۱۳۹ کیلومتر مساحت و سه میلیون نفر جمعیت است ، پایتخت آن سرائه و وواست که در سال ۱۹۱۴ ترور و آرشیدوک فرانسوا فردینانده و لیمهد اتریش در آنجا باعث شروع جنگ بین المللی اول گردید . بسنی در زمان قدیم یکی از ایالات

رم بود ، بعد حکومت مستقل تشکیل داد ، ولی در قرن دهم میلادی بلغارستان آن ناحیه را بخود ملحق ساخت ، از آن پس این ناحیه گاهی مستقل می شد و گاهی در تصرف صربها و یا مجارها در می آمد تا آنکه در قرن پانزدهم میلادی سال (۱۴۶۳) سلطان محمد دوم امپراطور عثمانی آنجا را بتصرف در آورد .

عثمانی ها قصد داشتند بسنی را پایگاهی برای حمله به وین و تصرف تمام اروپا قرار دهند به همین جهت در آنجا حکومتی نیرومند تشکیل دادند .

مردم بسنی خیلی زود دین اسلام را پذیرفتند و پس از آن هم با وجود حوادث فراوانی که بر این کشور گذشت دین خود را حفظ نمودند .

پس از پایان جنگ بین المللی اول بسنی ضمیمه یوگسلاوی شد و بعد از جنگ دوم جهانی بصورت یکی از شش جمهوری یوگسلاوی درآمد ولی با وجود استقرار رژیم کمونیستی مسلمانان بسنی در مورد فعالیت های مذهبی آزادی دارند . یکی از مجلات معروف فرانسه ضمن

يك خيره ميکند. بموازات اين پلاژها بناها و تکیه‌های قدیمی که همه بازگوکننده تمدن دیرین اسلامی هستند دیده میشوند. تلخیص از: سپیدوسیا شماره ۱۷ مورخ ۳ آذرماه ۴۹

## وضع اقلیت مسلمانان در هند

بر اثر حملات مکرر و تعرضات شدید هندوهای متعصب به مسلمانان آقای سردار رشیدوزیر داخله پاکستان در تاریخ ۳۰ سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد داد که کمیسیون بین-المللی مخصوص بهندوستان برود و بوضع ناگوار کشتارهایی که از مسلمانان روی می‌دهد رسیدگی کند و اضافه کرد که این يك مسأله سیاسی میان هند و پاکستان نیست بلکه از جهت بین‌المللی باید باین حوادث رسیدگی شود و این کشتارها و فشارهایی که به مسلمانان وارد می‌شود ریشه کن شود. پاکستان آماده است تا چنین کمیسیونی را برای رسیدگی باوضاع يك اقلیت شصت میلیون نفری در جامعه هند بپذیرد.

«ترجمه از مجله جهان اسلام»

«چاپ کراچی»

## پاکستان دولت هند را به ضعف در برابر شورشیان ضد مسلمان متهم کرد

پاکستان هند را متهم کرد که در قبال شورشیان ضد مسلمان شدت عمل لازم را نداشته است و از سازمان ملل متحد درخواست کرد که به اقلیت مسلمان هند کمک کند. بقیه در صفحه ۶۱

يك بحث مستند درباره مظاهر اسلام در ناحیه بسنی چین می‌نویسد:

مساجد قدیمی با مناره‌های سربلک کشیده، چشمه‌ها و منابع آب برای طهارت از لحاظ مراسم مذهبی، گورستانهایی در زیر سایه درختان با سرپوشهائی از لوحه‌های سنگی که عمده‌هائی از سنک آنها را زینت داده است، در همه اینها نشانه‌هایی از هنر ارزنده و دیرین اسلامی دیده میشود.

در بازارهای بسنی درست مثل بازارهای خاورمیانه، صنعت کاران زبردست صدها شیء مورد استفاده روزمره را با دست و بدون کمک ماشین می‌سازند. از لباس و ریمان گرفته تا کفش، از وسائل خانه و مطبخ گرفته تا وسائل کار.

در مغازه‌های پر جنب و جوش مسلمانان اروپا، همه چیز میتوان یافت در مدخل بازار که شبیه بازارهای خاورمیانه است مناظر جالب دیدنی بسیار دارد.

آهنک دل انگیز اذان که از افتخارات قرون دیرین و دورانی است که مسلمانان سراسر اروپای جنوب شرقی را زیر تسلط داشتند، از مناره‌ها بگوش میرسد و مردم در نماز جماعت شرکت میکنند. در جنوبی-ترین قسمت بسنی با مساجد بیشتری روبرو میشویم چقدر مناظر این مساجد در شبیه بازارها جالب است.

در این نقاط در کنار مظاهر دینی پلاژهای زیبا و شاعرانه و اعجاب انگیز در یک کرانه ۱۵۰ کیلومتری دیده‌ها را

## بشریت در حال سقوط! —

آخر کار پیروز خواهد شد و از پلیدیهای بت پرستی پاک خواهد گردید (۱)

این نصرانیت آمیخته با بت پرستی نتوانست در میهارا از زندگی پست حیوانی که در دوران بت پرستی خود داشتند نجات دهد در این هنگام گرایش بسوی طرف مقابل یعنی « رهبانیت » پیدا کردند ، رهبانیتی که با تمام میلهای فطری و نیرو های طبیعی و وظیفه اساسی بشری در زمین که عبارت از آباد کردن و خلاقیت است مبارزه میکنند ولی قادر بنا بود کردن و ریشه کن کردن این نیرو که در نهاد آدمی قرار داده شده نمی باشد تنها کاری که از آن ساخته است اینست که در داخل آدمی نزاع دردناک ورنج دهنده ای پدید می آورد و جامعه را بسوی فساد و نابودی میکشاند .

و لیکن « در کتاب خود تاریخ اخلاق اروپا » چنین می نویسد : « عدد رهبان افزایش یافت و کار آنها بالا گرفت و افکار را بخود جلب کرد و مردم را متوجه ساخت و الان بدقت تعداد آنها قابل احصاء نیست لیکن آنچه که از جنبش رهبانیت و کثرت عدد آنها میتوان بدست آورد همانست که

جامعه مسیحی اگر چه در زمان حکومت قسطنطین دارای نیروی عظیم و قدرت بزرگی شده بود اما هیچگاه نتوانست ریشه بت پرستی را قطع کند بلکه نتیجه مبارزه آن ، این شد که عقائد مسیحیت با بت پرستی مخلوط گردید و از این راه آئین جدیدی که در آن نصرانیت کنار بت پرستی قرار گرفته پدید آمد .

اختلاف اسلام با نصرانیت در همین جاست زیرا اسلام بطور کلی با بت مخالف است و عقائد خود را دور از هر گونه شرك و بت پرستی و بی پیرایه اعلام میدارد .

امپراطوری مادی و دنیا پرست روم که عقائد دینیش ناموزون بود ، مصلحت شخصی و مصالح دو قطب مخالف و رقیب همدیگر ( نصرانیت و بت پرستی ) را در این دید که آنها را متحد کند و میان آنها هم آهنگی بوجود بیاورد این طرز تفکر آنچنان برایش صحیح جلوه کرده بود که حتی نصاری واقعی نیز در این باره بدولت اعتراض نکردند زیرا آنها معتقد بودند: آئین مسیحیت با مدد گرفتن از عقائد بت پرستی ؛ رونق خواهد گرفت و سپس در

مورخان مینویسند : هنگام عید فصح ۵۰۰۰ راهب جمع میشدند و در قرن چهارم میلادی تنها یک راهب سرپرستی پنجهزار راهب را بعهده داشت و راهب «سرایین» سرپرستی ده هزار نفر را بعهده داشت و در آخر قرن چهارم عدد راهبها بمقدار جمعیت مصر بوده است .

«لیکی» و دیگران در بیان اوصاف راهبان و دوری اعمال آنها از فطرت آدمی و جنبه های مثبت زندگی و فراد از پاکیزگیهای حیات و مبارزه آنها با فساد و غریزی مطالب فراوانی نوشته اند و ما در اینجا اکتفا میکنیم با آنچه که استاد «ابی الحسن ندوی» در کتاب خود «مذاخر العالم بانحطاط المسلمین» تحت عنوان «عجائب کارهای راهبها» تلخیص کرده است : «تادو قرن عذاب دادن به جسم مثلاً ملاک فضیلت و کمال در دین و اخلاق شمرده میشد؛ مورخان در این باره چیزهای عجیبی مینویسند ، از «ماکار یوس» راهب معروف ، نقل میکنند که : او در مدت شش ماه در کنار مردابی زندگی کرد تا پشه ها از بدنش بهره مند گردند ، و دائماً ده ها کیلو آهن را با خود حمل میکرد!»

رفیق ماکار یوس «یوسیبیس» راهب معروف نیز ده ها کیلو آهن با خود حمل میکرد و در حدود سه سال در چاه آب خشک شده زندگی نمود .

زاهب یوحنا سه سال روی یک پایستاد در این مدت نه خوابید و نه نشست و هر گاه خیلی خسته میشد به سنگی تکیه نمیکرد . بعضی از راهبها چیزی نمی پوشیدند و تنها با موهای خود بدنشان را می پوشاندند و مانند چهارپایان باد و دست و پاراهامیرفتند و بیشتر آنها در غارهای درندگان و جاهای آب خشک شده و قبرستانها زندگی میکردند و بسیاری از آنها علف و خاریابان میخوردند و آنها می پنداشتند که پاکیزگی بدن منافات با پاکی روح دارد و شستشوی اعضاء بدن را گناه می دانستند و زاهدترین و پرهیزکارترین افراد کسی را میدانستند که از پاکیزگی بدور تر و به کثافات آلوده تر باشد !

راهب «اتهنیس» میگوید : «آنتونی» راهب معروف ، در تمام عمرش گناه شستن پاهایش را مرتکب نشد ! و «آبراهام» راهب در مدت پنجاه سال به صورت و پایش آب نزد !

و راهبی از اهل اسکندریه بعد از مدتی در مقام تأسف چنین گفت : ای وای مادر زمانی زندگی میکردیم که شستن صورت را حرام میدانستیم و اکنون وارد حمامها می شویم !!

راهبها در شهرها میگردیدند و فرزندانشان را می ربودند و با خود به صحرا و دیرها میبردند . بچه ها را از دامن مادرانشان جدا میکردند و آنها را برای رهبانیت

قلبی قساوت بار و چشمی جامد بودند ، مادران را داغدار و زنان را عزب و فرزندان را یتیم و سر بار اجتماع می ساختند ، و خود راه صحرا و بیابان را پیش می گرفتند ، و تمام هم آنها این بود که خود را در آخرت جزء نجات یافتگان قرار دهند خواه بمیرند و یازنده باشند !

« لیبکی » در این باره حکایتی که چشم را میگریاند و قلب را آزرده مینماید نقل میکند و نیز مطالبی که خنده آوراست نقل میکند مثل اینکه میگوید: راهبها از سایه زنها فرار میکردند و نزدیکی با آنها و اجتماع با آنها را گناه میدانستند و معتقد بودند که هر که رو روشن با آنها در راه صحبت کردن با آنها ( ولو آنکه مادر یازن یا خواهر آنها باشند ) موجب از بین رفتن ثواب اعمال آنها و پائین آمدن ارزش روحی آنها خواهد بود !

آیا نمره این روش ناپسندیکه فطرت را نادیده میگیرد و تمام میلها و استعداد های ذاتی و ریشه دار و انسانی را که در نهاد بشر قرار داده شده نابود و پامال می سازد چه شد ؟ و آیا توانست پیروز گردد و توازنی در وضع ماده پرستی مردم روم پدید آورد ؟ شکی نیست که نتوانست پیروز شود زیرا خواسته های فطری نیرو مند تر از آن است که بتوان بر آنها غلبه کرد و آنها را نادیده گرفت و در نتیجه اعتدال و توازن هم در روح سرکش و ماده پرست مردم روم ؛ پدید نیامد جز آنکه فساد و بدبختی دیگری

تربیت می نمودند و حکومتها به هیچ وجه قدرتی نداشتند ، عموم مردم طرفدار آنها بودند و کسانی که از پدر و مادر خود بخاطر رهبانیت دست می کشیدند ، مورد تحسین قاطبه مردم بودند .

راهبهای بزرگ و افراد سرشناس تاریخ مسیحی ، مهارت خاصی در ربودن اطفال دیگران داشته اند . تا جائیکه نقل شده است که مادران از ترس اینکه ، با « امبروز » راهب فرزندان آنها را بر بایند بچه های خود را در خانه ها پنهان میکردند ! و بالاخره کار بجائی رسیده بود که پدران و اولیاء اختیار فرزندان شان را نداشتند و اختیار ولایت آنها بدست راهبها و کشیشها افتاده بود !

و نتیجه این راهب پیشگی این شد که نیرومندی و جوانمردی که از فضائل اخلاقی بشمار میرفتند ، در زمره ذرائع درآمدند و صفات پسندیده ای چون صراحت بزرگواری ، شجاعت ، و جرأت را کنار گذاشته با خورسندی و آرامش روح به گوشه گیری و رهبانیت پرداختند !

و از بزرگترین نتایج سوء این روش ناپسند ، این بوده که ارکان زندگی خانوادگی را متزلزل و قساوت و بیرحمی رانست ؛ به فامیل و نزدیکان تمیم می داد ، راهبها ، یکمکه از قلب و چشمهایشان محبت و رحمت و گریه میجوئید ، نسبت به پدران و مادران و فرزندان ، دارای



در آن آشکار گردید .

نتیجه ، آن شد که ولیکی ، در کتاب «تاریخ اخلاق اروپا» آورده است: پیروی از کارهای زشت و ازدست دادن شخصیت انسانی در اخلاق و رفتار مردم به آخرین درجه خود رسیده بود، روسپی گری و عیاشی سقوط در شهوات ؛ تملق در مجالس پادشاهان و فرمانروایان و ثروتمندان ، مسابقه در آرایشهای لوس و پوشیدن لباسهای خلاف عفت و... در اوج شدت خود بود .

دنیا در اینوقت یا متمایل به تفریط رهبانیت و یا افراط در فساد و عیاشی بود و شهرهایی که بزرگترین زاهدان در آنها پدید آمده بود مرکز شرم انگیزترین فسادها و لجام گسیخته ترین جانیان بوده است .

در این عصر روابط نامشروع و خیال پرستی که بزرگترین دشمن بشریت بشمار میرود، رواج کامل داشتند. افکار عمومی به ضعف گرائیده بود تا جائیکه از آنهمه حوادث ناگوار و اعمال شرم آور اظهار تنفر و انزجار نمی شد .

گرچه ضمیر بشری گاهی از دین و عذایبائیکه وعده میداد میترسید ولی چون اعتقاد پیدا کرده بود که دعاها و اوراد باعث آمرزش همه گناهان میشود ، از اینجهت يك حالت اطمینان و آرامش برایش حاصل شده بود و لذا بازار دورویی و خدعه

و دروغ رواج پیدا کرده تا جائیکه میتوان این عصر را عصر رتبه‌های دانست و در نتیجه ظلم و تجاوز و مساوت قلب و هرزگی روح آزادی خواهی و ملیت را در مردم کشته و جامعه را به انحطاط کشانده است .

\* \* \*

بدبختی بزرگتر آنوقت پدید آمد که کلیسا با يك سلسله آراء غلط و خرافات و اوهام ؛ بنام دین و معتقدات مذهبی در مقابل روش علمی تجربی که از دانشگاههای اسلامی بسوی اروپا راه یافته بود قرار گرفت و نتایج علمی آنها را منکر شد ، دانشمندان آنها را سوزانید و تبعید کرد و روشهای علمی تجربی آنها را مورد انتقاد قرار داد .

فاجعه بزرگ ، همین بود زیرا علما و قاطبه مردم راهی را پیش گرفتند که صد در صد مقابل خواسته ها و رفتار ارباب کلیسا بوده و نتوانستند راه اعتدال را بیمایند .

و بدنبال این کشمکش ، نظریه ها و عقائد گوناگونی که با آنها اشاره کردیم پدید آمد از یکطرف با ناپاکی و حقارت انسان مبارزه شد و از طرف دیگر تمام شهوات پست و خواسته های نفسانی بیحد و حصر او مجاز شناخته گردید .

و این موج سهمگین همچنان ادامه پیدا کرد و از اروپا با آمریکا راه یافت و از آنجا بدیگر مناطق کره زمین سرایت کرد و همچنان در طریق خود در حال بقیه در صفحه ۵۹

## فواید سیر

❁ آیاسیر درمان کننده دردهای رماتیسمی میباشد...؟

\* آیاسیر میتواند آسم - برنشیت - سیاه سرفه و ناراحتیها و تورم سینه را برطرف سازد؟

\* آیاسیر در ناراحتیها و اسپاسمهای آنزیم دوپواترین اثری در مان-کننده و آنتی اسپاسمودیک دارد؟

\* آیاسیر بیماریهای روده‌ائی را درمان میکند؟

\* آیاسیر فشار خون را پائین می‌آورد و درمان کننده فشار خون و تصلب شرایین است؟

پیشوای مذهبی شیعیان ، حضرت امام صادق (ع) در ۱۳۰۰ سال پیش ، سیر را داروی دردها و درمان کننده خوانده است ؛ اینک آزمایشها و گزارشهای علمی در مورد سیر و خواص زندگی بخش آنرا برای اطلاع خوانندگان ذکر می‌کنیم :

لوکاس دانشمند گیاه شناس مشهور که ۱۵ سال زندگی خود را وقف تحقیقات مربوط با استفاده داروئی از گیاهان نموده است در مورد خواص و مزایای سیر میگوید:

سیر - دارای خواص تحریک کننده‌گی - آنتی اسپاسمودیک بوده و در عین حال خلط آور و مدد نیز میباشد . بدین لحاظ با تجربیاتی که شده سیر در بیماری آسم - سیاه سرفه و ناراحتیهای « اسپاسمودیک سینه » بسیار مفید میباشد .

درد رماتیسم اعضاء با مالیدن سطح مقطع سیر روی آنها تسکین مییابد . همچنین

آقای «لوکاس» معتقد است که سیر در درمان فشار خون بسیار مؤثر است و کسانی که دچار زیاده‌ی فشار خون بوده‌اند با استفاده از سیر بهبودی یافته‌اند. و نیز در این مورد دکتر «پی اوتروسکی» در دانشگاه ژنو تجربیاتی بعمل آورده و نشان داد که ۴۰ درصد از بیماران فشار خونی پس از مصرف سیر فشار خونشان بطور مؤثری پائین آمده است و دکتر Piotrowsky در مقاله‌ای که در این مورد منتشر نموده متذکر شده است که سیر عروق خون را باز مینماید و در نتیجه فشار خون پائین می‌آید و نیز یاد آور شده است که مصرف سیر، باعث درمان سرگیجه می‌شود و نیز در آئزین دوپو آئزین و سردرد با استفاده از سیر بر طرف می‌شود در دانشگاه شیکاگو دکتر Dr. Emil, weiss تجربیاتی بر روی سیر بعمل آورده است و نتایجی که بدست آورده است بدین قرار است:

بیمارانی را که به اسهال همراه با سردرد و بعضی ناراحتیهای روده‌ای دچار بوده‌اند با مصرف سیر بهبودی یافته‌اند. و نیز مشاهده نموده است که با مصرف سیر باکتریهای مضر روده‌ای، مقصان می‌یابد و تعداد باکتریهای مفید که به گوارش کمک مینمایند و مولد ویتامینهای باشند فزونی مییابند. با وجود این حقیقت که «آنتی بیوتیکها» علاوه بر باکتریها فلور طبیعی و مفید روده را نیز از بین میبرند. اکثر پزشکان بدون اینکه ذره‌ای درباره آنتی بیوتیکهای طبیعی محتوی سیر، بیندیشند، اینداروها را به بیماران خود تجویز مینمایند.

طبق بررسی Dr. j. Kloss «سولفیدها» و دیسولفیدهای روغن سیر میتوانند ویرو-سهای مولد بیماریهای متعدد منجمله سرماخوردگی‌های معمولی را غیر فعال نمایند.

دکتر «کلوزا» در مقاله تحقیقی که در مورد سیر منتشر نموده شرح میدهد که چگونه با روغن سیر مخلوط با آب، موفق بدردمان «گریپ» - «گلوئی متورم» و آب ریزش بینی بیماران شده است. و نیز یاد آور شده است که این بیماران که هنگام ابتلا به گریپ از روغن سیر استفاده نموده بودند عوارضی مانند تب تورم غدد لنفاوی و در عضلات که اغلب با گریپ بهمراه می‌باشد بوجود نیامد. در آنها سوزش و تحریک گلو از بین رفت و گرفتگی بینی آنها پس از چکاندن روغن سیر، در سوراخهای بینی در مدت ۱۲ تا ۲۰ دقیقه کاملاً بر طرف گردید.

دکتر Kristine Nolbi در کتابش (تجربیاتم با غذاهای طبیعی) می‌نویسد «چنانچه شخصی هنگام شروع سرماخوردگی قطعه‌ای از سیر را در دو طرف دهانش بین دندان و گونه قرار دهد در مدت چند ساعت یا حداکثر یک روز عارضه سرماخوردگی بر طرف میگردد.»  
آماسهای لوزه - سینوسها - حلق و برونش از عفونتهای تنفسی دیگری هستند که احتمالاً با سیر درمان می‌یابند.

مصارف دیگر طبیبی سیر در درمان لقی دندانها - بر طرف کردن رسوب روی دندان - فلج -

بقیه در صفحه ۶۰

« حمله مزدوران پرتغالی در ماه گذشته بکشور اسلامی «گینه» و پیکار دلیرانه مردم این سرزمین بامزدوران استعمار، خاطره نبردهای این مردم را با استعمارگران و شرکت های غارتگر اروپائی زنده ساخت . این داستان روشن کننده گوشه ای از مبارزات قهرمانان گمنام این سرزمین است . قهرمانانی که بقرآن سوگند یاد کرده بودند تا درهم شکستن کامل استعمار از پای ننشینند . این داستان را بقهرمانان شجاعی تقدیم می کنیم که هم اکنون در «گینه» «پرتغال» بیشرمانه ترین شکنجه های غیر انسانی را تحمل می کنند .

## پیشنهادی برای اسارت

پیدا کردن مرکز يك شرکت اروپائی در شهر کوچکی نظیر «لابه» (۱) برای من که ده سال تمام در آن شهر سکونت داشتم کار ساده ای بود ، در جلوی در شرکت ، يك دربان سیاه پوست غول - پیکر جلوی مرا گرفت و مؤدبانه از مقصودم سؤال کرد . پاکت دعوتنامه شرکت را از جیب در آورده باو نشان دادم .

بانگاه تندی که به پاکت نامه افکند اطاق نماینده شرکت را بمن نشان داد

وقتی که وارد اطاق شدم نماینده شرکت را پشت میز کارش دیدم . وی مردی چاق و سرخ رو بود که غیبی آویزان داشت و چشمان ریز و رموزش صورتش را زشت تر نشان میداد .

با خوشروئی بمن دست داد و پس از آنکه من خودم را معرفی کردم اشاره ای کرد که روی سندلی راحتی کنار او بنشینم .

پس از آنکه روی سندلی نشستم بزبان انگلیسی گفت :

... آقای عبدالحمید بخوبی میدانم که شما از نامه دعوت شرکت ما تعجب کردید . اما حقیقتش را بخواهید در این شهر کوچک افریقائی تنها فردی هستید که میتوانید بما کمک کنید . آشنائی ما برای شما و شرکت ما شانس بزرگی بود .  
من گفتم :

... آقای محترم ، تأسفانه من نمیدانم شما را برای چه باینجا دعوت کرده اید . فکر میکنم که مطلع باشید من يك مبلغ اسلامی هستم و تصور نمیکنم برای شما که نماینده يك شرکت کشف «آلومینیوم» هستید مفید واقع شوم .

۱- لابه یکی از شهرهای گینه فرانسه است که اخیراً کمی توسعه یافته .

بسیاه بوستان بومی اینجانمی توان اطمینان کرد. این وحشی‌های کثیف بجای اینکه از ما قدردانی کنند ما را دشمن خود میدانند. من حرف او را قطع کردم و گفتم:

– میدانید آقای اسمارت وظیفه اصلی من تبلیغ مبانی دین اسلام در این سرزمین است. هر ماه از مرکز اسلامی لبنان مبلغی برای من میرسد تا من در میان سیاه بوستان عقب مانده این سرزمین تبلیغ کنم. من چگونه میتوانم وظیفه اصلی خود را رها کنم و همراه شما به جستجوی معادن آلومینیوم پردازم؟  
اسمارت چشمان مرموزش را بمن دوخت و گفت:

– آقای عبدالحمید همراه گروه ما دو کشتیش و یک راهبه نیز هستند. فکر میکنید که آنها بچه‌علت بدنبال ما می‌آیند؟ برای تبلیغ دین مسیح در میان قبایل نیمه وحشی، آیا شما احساس نمی‌کنید که این سفر از جهت تبلیغی برای هدف مقدس شما مفید واقع شود؟ بعلاوه ما همراه مبلغ دوهزار و پانصد لیره بشما می‌پردازیم.

من در آن موقع هیچ نمی‌دانستم که اسمارت با زیرکی خاص خود مرا فریب میدهد. مبلغی که او برای حقوق من پیشنهاد میکرد از یک جهت برایم قابل توجه بود. در سال پولی معادل پانصد

مرد سفید پوست لبخندی زد و گفت:

– راستی بگذارید که خود را معرفی کنم. من اسمارت بروتون نماینده این شرکت هستم و برای ما اهمیتی ندارد که شما مبلغ اسلامی باشید یا نه ما میدانیم که شما بملت سکونت طولانی خود در این کشور اغلب زبانهای محلی و بومی را میدانید و باعث خوشوقتی است که بزبان انگلیسی تسلط دارید. شما آنچنان سلیس سخن می‌گوئید که مخاطب شما فکر می‌کند با کسی حرف می‌زند که تبعه یکی از کشورهای انگلیسی زبان است.

من با آرامی گفتم.

– از لطف شما تشکر میکنم.

اسمارت ادامه داد:

– شما میتوانید مترجم خوبی برای شرکت ما باشید. مخصوصاً که ما سرفرتازه‌ای در پیش داریم ما میخواهیم که در قلب جنگل‌های انبوه «گینه» یک معدن بزرگ آلومینیوم را کشف نمایم. شما در این سفر میتوانید راهنمای خوبی برای ما باشید. خوشبختی آنجاست که شما یک لبنانی بیطرف هستید و شرکت ما به بیطرفی شما کاملاً اطمینان دارد.

لیره انگلیسی از مرکز اسلامی برای من میرسید. در آن شهر کوچک افریقای همه میدانستند که من از لحاظ مالی سخت درمضيقه بودم. اما این مسئله برای من که تصمیم داشتم همه چیز خود را در راه اسلام فدا کنم مهم نبود. موضوع مهم آن بود که من حتی نتوانسته بودم در مدت ده سال، ساختمان يك مسجد کوچک را که در آن شهر شروع کرده بودم تمام کنم.

تلاش من برای دریافت پول از مسلمانان معدودی که در آنجا بودند بی ثمر بود زیرا که آنان در فقر و محرومیتی وحشتناک بسر میبردند. و در آن لحظه من در این فکر بودم که با قبول پیشنهاد اسمارت و چند ماه کار در شرکت «کشف و استخراج آلومینیوم» قادر خواهم بود که ساختمان مسجد نیمه تمام را بپایان برسانم.

اسمارت سیگاری آتش زد و گفت: گذشته از این مبلغ در صورت پیدا شدن يك معدن با ارزش آلومینیوم مبلغ قابل توجهی بعنوان جایزه نیز تقدیم شما خواهد شد. در این صورت فکر میکنم که حاضر به امضای قرارداد باشید.

چند لحظه این فکر برایم پیش آمد که پیشنهاد را فوراً پذیرفته و قرارداد را امضاء کنم اما برای اینکه جانب

احتیاط را رها نکرده باشم گفتم: - در مورد قبول یا عدم قبول این پیشنهاد يك شب بمن فرصت بدهید. اسمارت سرش را بعلافت موافقت تکان داد. من از جا برخاستم و پس از آنکه دست او را بگرمی فشردم از وی خدا حافظی کرده بسرعت از دفتر شرکت خارج شدم.

خورشید کم کم در پس کوههای مغرب فرو میرفت و من سعی داشتم که هر چه زودتر خود را به محل مسجد که مجاور خانها بود برسانم و همراه با دو تن از مسلمانان پر و پا قرص به اقامه نماز جماعت پردازم. در آن هنگام که بسرعت از تنها خیابان اصلی شهر میگذشتم متوجه شدم که چند سیاه پوست ماهرانه مرا تعقیب میکنند و با اینکه این موضوع ابتدا موجب حیرت من شد بزودی آن را فراموش کردم زیرا که همچنان در این فکر بودم که پیشنهاد اسمارت را بپذیرم یا نه ؟.

نماز جماعت را مثل همیشه همراه با دو دوست خود علی و احمد بجا آوردیم و من برخلاف همیشه از واقعه آنروز سخنی با آنها نگفتم زیرا هنوز نمیدانستم چه تصمیمی خواهم گرفت.

پس از پایان مراسم مذهبی، آنها از من خدا حافظی کردند و من بطرف اطاق خودم رفتم و قتیکه وارد اطاق شدم وجود

يك پاكٲ نامہ بر روی ميزم توجه مرا  
بسرعت جلب كړداينظور بنظر ميرسيد كه  
شخصي ماهرانه پاكٲ را از پنجره بداخل  
انداخته بود .

من بسرعت بعقب نگاه كردم و مرد  
سياه پوست تنومندي را در آستانه در  
اطاقم ديدم .  
بقيه در شماره آينده

بسرعت چراغ نفتي روی ميز را  
روشن كردم و نامۀ درون پاكٲ را بيرون  
آورده نزديك چراغ بردم . خط  
كج و معوج نامہ حاكي از آن بود كه  
نويسنده آنرا باعجله نوشته است. در نامہ  
نوشته شده بود :

«آقاي عبدالحميد، اميدواريم كه بارد  
پيشهاد شركت «كشف آلومينيوم» وظيفه  
انساني خود را انجام داده ، نهضت  
آزادي بخش گينه را ياري مي نماييد .  
در غير اين صورت، نهضت، شما را دشمن  
ملت گينه خواهد دانست.»

من از خواندن اين نامہ کوتاه دچار  
حيرت شدم زيرا كه هميشه از دخالت  
در امور سياسي سخت پرهيز داشتم و اصولاً  
نامي هم از نهضت آزادي بخش گينه نشنيده  
بودم . نامہ از آن جهت براي من غير-  
منتظره و عجيب بود كه من فكر نمي كردم  
قبول كردن همكاري با يك شركت اروپايي  
كشف آلومينيوم ارتباطي به سياست  
داشته باشد .

در اين افكار فرورفته بودم كه ناگهان  
صداي ناشناسي آهسته گفت :

- آقاي عبدالحميد اجازه ميدهيد  
داخل شوم .

### بشريت...

از صفحه ۵۳

بشرف است و همه چيز را با خود بديار  
نيستي و نابودي ميبرد .

روزنامهها، سينماها، تماشاخانهها ؛  
نمايشنامهها، شعرو نقاشي، مجسمه سازي  
وساير هنرها دستگاههاي فرستنده و پخش-

كننده در جهاني و همگاني كردن اين سيل  
بنيان كن فعاليت دارند و از پشت سر همه

اينها پروتوكلهاي صهيونيستها،  
قرارداد كه تصريح ميكند تمام اين كارها

هدف اصلي صهيونيسم بين المللي است  
كه ميخواهد: از اين راه جهان منهاي يهوديت

را نابود كند و از راه رواج فساد و فحشاء،  
جهان را مطيع و منقاد فرمان صهيونيستها

سازد !

همواره بشريت در حال سقوط به جهنم  
نابودي قطعي و زندگي جنون آميز سر كش

كنوني كه وسائل گوناگوني آتش آنرا  
مشتعلتر مي ساخته بوده مگر آنكه

بخواست خدا رهبري او بدست  
مرداني غير از اينها بيافتد .

بقیه از صفحه ۵۵

سل - عفونت گوش - جوش‌های صورت - زخم‌های باز - تیفوس و وبا می‌باشد .  
تحقیقات دیگر ، نشان داده است که Allicin محتوی سیر فعالیت « آنزیم‌های » موجود در نسوج غده را ، متوقف مینماید .

مقاله‌ای که در مجله Science (۲۹ نوامبر ۱۹۵۷) چاپ شده گزارش میدهد که در تجربیات محققین دانشگاه Reserue University Western باسامی A . weisherger و L. Pensky در موشهائی که با آنها سلولهای سرطانی تزریق شده بود و سپس با آنها Allicin داده بودند غده سرطانی بوجود نیامد. بدون این ماده موجود در سیر ، سلولهای سرطانی باعث مرگ حتمی می‌شدند .

در انسان سیر باعث جلوگیری از وجود آمدن سرطان لب گشته است I. Leonou , D. Sergeev در Problems ob Dncology (مارس آوریل ۱۹۵۸) می‌نویسد : که خواص باکتری‌کشی و تحریکی سیر زخم‌های قبل از سرطان ، لکه‌های سفید و سخی لبها را ۲۱ ر ۹۳ درصد از ۱۹۴ بیمار را تسکین داده است .

فقط بایک دفعه بستن سیر با گاز روی لبها ، برای مدت ۸ تا ۱۲ ساعت ۵۰ ر ۸۰ درصد یعنی ۱۶۶ نفر از بیماران را مداوا نموده است .

از موقعی که بشر ارزش درمانی سیر را کشف نموده قرن‌ها می‌گذرد ولی هنوز هم آنرا بعنوان داروی شفا دهنده مؤثر بسیاری از ناراحتیها ، می‌شمارند .

تحقیقاتی که بوسیله دانشمندان روسی انجام شده سیر را بقدری مورد توجه عموم نموده است که از آن بعنوان «پنی‌سیلین» روسی ، یاد می‌شود . در روسیه بجای خوردن سیر بخور آنرا استنشاق می‌کنند .

در بلغارستان يك عقیده عمومی بر این است که با جویدن سیر طول عمر بیش از ۱۰۰ سال خواهد شد و باید گفت در بلغارستان اشخاص مسن که بیش از صد سال عمر دارند زیاد دیده می‌شود .

باید دانست خواص ذکر شده سیر به تبعیت از نظر پیشوای دینی خود در میان ایرانیها نیز از قدیم شایع بوده و مصرف سیر بخاطر درمان بخشی آن در میان مردم رواج داشته است . حتی درمان دردهای رماتیسمی را غالباً با سیر انجام میداده‌اند و هنوز نیز در شمال ایران سیر جزو اغذیه روزانه بشمار میرود و جویدن سیر جزو تنقلات مردم می‌باشد و آنها هم معتقدند با مصرف سیر بر طول عمرشان افزوده میشود .

سیر دارای مقدار قابل توجهی پتاسیم که شستشودهنده خون است ، میباشد . فسفر نیز



بمقدار زیادی در سیر وجود دارد که برای ساختمان اعصاب و خون، وجودش ضروریست و نیز مقداری «منگاز» - کلسیم - آهن - آرسنیک و کمی استرکنتین و آنزیمهای ازودیلاتاتور، که بر روی شریانهای خون اثر بازکننده دارد و وجود همین آنزیمهای مختلف است، که به سیر چنین خواص درمانی و حیات بخشی میدهد.

در سیر ویتامینهای مختلف چون ویتامینهای فاکتور ب - پپ وجود دارد. در هر حال با بررسی‌های دانشمندان در کشورهای مختلف جهان و ثابت شدن اثرات درمانی سیر از طریق آزمایشهای علمی میتوان فرموده حضرت امام جعفر صادق (ع) را در آن زمانها يك معجزه علمی و جهانی بشمار آورد.

نکته مهم دیگر دستور حکیمانهاست که حضرت فرموده است «پس از مصرف سیر به مسجد یا اماکن عمومی و اجتماعی نروید». امید است که مسلمانان واقعی باین دستور که نمونه‌ای از حکمت الهی و امامت است توجه و عنایت فرمایند.

برای جلوگیری از جنابات آنها بجائی نرسیده است و سازمان ملل باید خود در این زمینه اقداماتی بعمل آورد.

از: کیهان

## اخطار مسلمانان شهر بیت المقدس

شورای عالی مسلمانان در شهر بیت المقدس بتاريخ ۶ ژانویه علیه اسرائیل که شکل یهودیت باین شهر میدهد اخطار کرد.

شورای مسلمانان بر عمل اسرائیل اعتراض کرد که ۵۰۰۰ جریب زمین مزروعی را مصادره کرده وبدون رضایت صاحبان مسلمان این املاک، طرحهایی را در نظر گرفته‌اند که اجراء کنند. شورای اسلامی اعلام کرد که این عمل بمنظور کاستن وجهه اسلامی بیت المقدس صورت میگیرد!

(ترجمه از مجله جهان اسلام مورخ ۱۸ ذی قعدة ۹۰ - چاپ کراچی)

بقیه از صفحه ۹۴ خبر هائی از ..

«آقاشاهی» سفیر پاکستان در سازمان ملل متحد، در کمیته اجتماعی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد این موضوع را پیش کشید و به کشتار مسلمانان در هند اشاره کرد.

وی گفت: پاکستان قصد ندارد و نیز سعی نمیکند که هند را در برابر افکار عمومی جهان بد قلمداد کند و همچنین میدانند که دولت هند مشتاق است که هر چه زودتر باین کشتارها خاتمه دهد اما با اینهمه ما نمیتوانیم این حقیقت دردناک را نادیده بگیریم که کوششهای دولت هند با شکست روبرو شده است و این دولت در قبال شورشیان ضد مسلمان شدت عمل لازم را بخرج نداده است. «آقاشاهی» اضافه کرد: گروه‌های متشکلی که از مسلمانان و مسیحیان نفرت دارند، هر چند وقت یکبار علیه اقلیت‌های بی‌بار و یاور دست با اقدامات شدیدی میزنند اقدامات غیر قابل کنترل این گروه‌ها نشان میدهد که کوشش‌های دولت هند

# مرکز فرهنگ اسلامی

## در نیویورک

در سال آینده یک مرکز بزرگ اسلامی در شهر نیویورک بزرگترین بندر امریکا تأسیس می-شود که در نوع خود در جهان اسلام و مراکز اسلامی کشورهای بیگانه بی نظیر است . مرکز اجتماع مسلمانان نیویورک فعلاً در یک ساختمان قدیمی است که متعلق به صد سال پیش است . از سالها پیش مسلمین ساکن این بندر بزرگ تجاری ، در صدد برآمده اند که با کمک نمایندگان ممالک اسلامی در امریکا یک مرکز بزرگ و مجلل و آبرومندی جهت تشکیلات دینی خود که از هر جهت فراخور وضع زمان و شهری مانند نیویورک باشد ، تأسیس نمایند .

اخیراً قطعه زمین وسیعی بمساحت ۶۹۶۷ متر مربع در قلب شهر نیویورک بمبلغ ۱۹۵۰۰۰ دلار (در حدود ۱۰ میلیون تومان) خریداری شده است . این زمین نزدیک بنای عظیم سازمان ملل متحد است که از این حیث نیز پس از انجام کار و تکمیل بنا بر اهمیت مرکز فرهنگ اسلامی در کنار مشهورترین بنای نیویورک خواهد افزود و تقریباً اغلب بازدید کنندگان این شهر میتوانند از نزدیک آنرا ببینند .

این ساختمان عظیم زیر نظر هیئتی مرکب از سفرای ۲۵ کشور اسلامی بریاست دکتر **وهبی نوری** سفیر لیبی تأسیس میگردد . نایب رئیس اونیز سفیر عربستان سعودی است ؛ و معمار و طراح این بنای پرشکوه و مجلل هم یکفرد ایرانی بنام **مهندس علی شهیدی** **دائرس** است که از مهندسان و معماران مشهور امریکا می باشد . مدیر و روحانی آن هم دکتر **محمد عبدالرؤف** می باشد ...

جمع کل هزینه این ساختمان با عظمت که شامل یک مسجد باشکوه و ملحقات آن می گردد در حدود ۱۹ میلیون دلار برآورد شده است ( ۱۵۰ میلیون تومان ) .

از گلدسته مرتفع مسجد میتوان بخوبی شهر با عظمت نیویورک را تماشا کرد و بر فراز آن نیز دستگاه پخش امواج رادیویی مسجد را کار گذاشته اند . مجله «مرزهای نو» بامهندس این مسجد که گفتیم یکفرد ایرانی است ، مصاحبه ای بعمل آورده است ، اینک خلاصه آنرا از لحاظ خوانندگان میگذرانیم :

« این معمار ایرانی برای این کانون جدید طرحی ریخته است که هم از نظر مسلمانان و هم غیر مسلمانان بنائی است بسیار زیبا و قابل استفاده و متکی بخود »

ضمن مصاحبه‌ای که در دفتر کار دکتر «دادر» بعمل آمد نامبرده گفت :  
 من کوشش دارم در طرح این کانون یک منظره کاملاً نو ارائه کنم . کانون مزبور مکانی  
 خواهد بود برای عبادت ، درس خواندن ، خرید کردن ، استراحت و تفکر .  
 در آنجا یک خانواده میتواند در جهانی دوازده‌گانه شهری ؛ یک روز خود را بفرغت و  
 راحتی بگذرانند .

کلیه افراد غیر مسلمان که از این مسجد دیدن میکنند ، با احساس و اندیشه تازه‌ای در  
 باره اسلام آنجا را ترک خواهند کرد . مسجد جدید اسلامی نه تنها احتیاجات مذهبی ۲۴۰۰۰۰  
 نفر مسلمانان ساکن شهر بزرگ نیویورک را برآورده خواهد کرد ، بلکه برای اسلام و مسلمین  
 دوستان تازه‌ای فراهم خواهد نمود .

در طرح این ساختمان ، معماری‌های مرسوم ، و معمولی اسلامی بصورت مدرن درآمده  
 است .

عمارت اصلی مسجد قسمت برجسته و عمده تاسیسات مذکور بوده و گلدسته ۵۵ متری آن  
 برودخانه‌ای که در قسمت شرق پارک مرکزی که در سمت غرب واقع است ، مشرف میباشد .  
 بدنه گلدسته شیشه کاری شده و سکوی آن با قسمت فوقانی گلدسته بطور کثیرالجوانب  
 بنظر می‌آید .

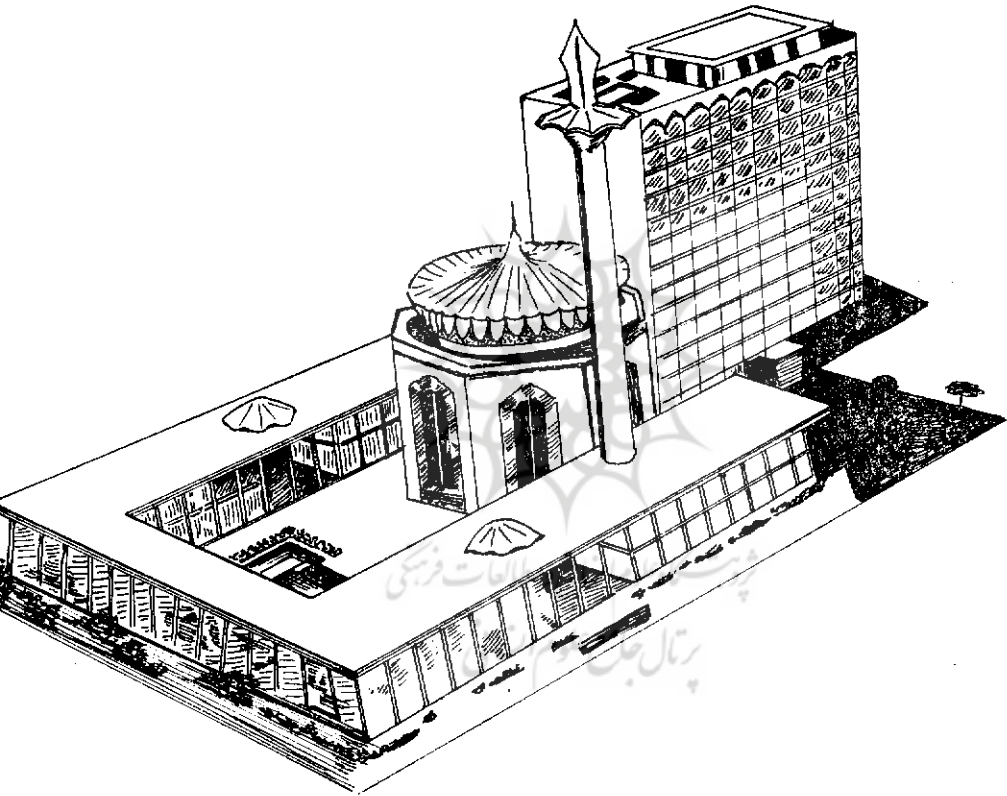
هم سطح با ساختمان مسجد ، یک سالن سخنرانی ، اتاق‌های مخصوص دانشجویان علوم  
 دینی ، یک قرائت خانه و یک موزه قرار دارد . در طبقه دوم این تاسیسات بخش‌هایی  
 مانند دفتر ، سالن کنفرانس و سخنرانی ، کلاس‌های درس ، سالن قرائت و کتابخانه ، و یک  
 گالری موزه منظور شده است .  
 از انتهای صحن بزرگ که روبروی مسجد است هر کس به آسانی میتواند استخر و فواره  
 داخل آنرا که هم سطح مسجد می‌باشد ببیند ، تاسیساتی که برای فعالیت‌های انتفاعی ساخته  
 شده ، شامل انجمن ، درزیر مسجد یک رستوران بزرگ و در زیر عمارت ، مدرسه ، و در زیر  
 سالن سخنرانی یک ورزشگاه می‌باشد .

مقابل تاسیسات کانون ، مغازه‌هایی که از سه طرف استخر را دربر گرفته‌اند ، برای فروش  
 انواع اقسام محصولات خاورمیانه قرار دارد . در حاشیه تاسیسات خیابان عریض و سرپوشیده‌ای  
 کشیده شده که بصورت یک بازار نمونه خاور میانه در خواهد آمد .

مسجد مزبور گنجایش ۱۰۸۰ نفر را دارد ، در ایام تعطیل برنامه‌های مذهبی تلویزیونی  
 در سالن‌های سخنرانی و انجمن که گنجایش بیش از ۳۰۰۰ نفر دارد ، پخش خواهد شد ، و  
 در موارد ضروری حتی از ورزشگاه نیز استفاده خواهد شد .

بمثلور استهلاك تخمیناً ۱۹ میلیون دلار که هزینه ساختمان کانون و نگهداری آن می-شود؛ بگرفته فعالیت‌های انتفاعی ضروری است. از جمله اینکه برای کمک به درآمد مسجد، يك ساختمان چند طبقه جداگانه ( و نزدیک آن ) ساخته شده است که هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان میتوانند آنها را اجاره کنند . .

گام بعدی برای تامین مخارج ساختمان مسجد کمک کشورهای مسلمان است . بسیاری از کشورهای اسلامی حاضر شده‌اند هدایائی مانند کاشی - سرامیک - هوزائیک - چوب‌های حکاکی شده - قالی و لوازم دیگر تقدیم کنند . این هدایا طبق نقشه‌ای که مهندس مسجد خواهد داد ، بوسیله صنعت گران کشورهای فرستنده برای تزین مسجد بکار خواهد رفت»



ماکت مرکز اسلامی نیویورک با منضات آن

نوع دیگری از این ماکت در روی جلد شماره ۱۲ کلیشه شده بود .

مجله «عالم التجاره» چاپ بیروت نیز به تفصیل درباره مرکز اسلامی نیویورک که در آینه شروع بکار خواهد کرد ، سخن گفته و اضافه میکند که : «در شهر نیویورک و اطراف آن ۲۴۰ هزار نفر مسلمان زندگی میکنند . این مرکز اسلامی بصورت شهر کوچکی برای مسلمانان در خواهد آمد . خود مسجد بشکل هشت گوش نظیر «قبه صخره» در مسجد اقصی است و بیش از هزار نفر میتوانند در آن نماز بگذارند اطراف آن را از خارج آیات قرآنی زینت داده است

مهندس ایرانی که اقدام به تاسیس این مرکز اسلامی نموده است عضو جمعیت معماران امریکا و رئیس قسمت تکنولوژی معماری دانشگاه نیویورک است. از دانشگاه تهران و دانشگاه میامی و دانشگاه فلوریدا و دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شده است، و امروز از مهندسان بزرگ نیویورک بشمار می رود.

معاون این مهندس دکتر مهندس قدری محمد غریب العربی از جمهوری متحده عرب و استاد قسمت شهرسازی دانشگاه نیویورک می باشد.

مهندس مسجد و معاونش میگویند: تاسیس این مرکز اسلامی بهترین کاری است که تا کنون ما انجام داده ایم و مورد نظر ما قرار گرفته است. مایپوسته این برنامه را دنبال میکنیم و هر لحظه در اندیشه آن هستیم (۱)

بقیه از صفحه ۳۲

درسال (۱۸۰۷م) که قانون منع برده فروشی! بتصویب رسید، بریتانیا برای اجرای این قانون!! جزیره جمیز را در این سرزمین اشغال کرد و سپس جزیره بانجول را تصرف کرد و بعد پایتخت گامبیا را بنام دبیر امور مستعمراتی بریتانیا در گامبیا - باترست - پایه - گذاری کرد و سپس این ناحیه نیز به همراه سبرالئون، جزو مستعمرات غرب آفریقا، متعلق به بریتانیا شد و البته فرانسویان هم سهم خود را باشغال سنگال و دیگر سرزمینها، باتوافق قبلی! دریافت کرده بودند..

\*\*\*

در اواخر قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم جنگ مذهبی داخلی شدیدی برای جلوگیری از مشروبخواری بین مسلمانان و بت پرستهای گامبیا در گرفت و این کشتار داخلی به جنگهای قبیله ای تبدیل یافت و استعمار انگلیس فرصت یافت باوعده و نوید برؤسای قبائل گوناگون، به نفوذ خود گسترش دهد تا آنجا که درسال (۱۹۰۲م) بریتانیا تمام سرزمین گامبیا را در تصرف کامل خود داشت و آنرا برای بهره برداری بهتر و استثمار بیشتر، به چهار منطقه اداری تقسیم کرد.

گامبیا از نقطه نظر اجتماعی و سیاسی عقب نگاه داشته شده تراز دیگر همسایگان خود می باشد! درسال (۱۹۶۳م) استقلال داخلی یافت و درسال (۱۹۶۵م) بشکل يك سرزمین بصورت ظاهر مستقل و در واقع وابسته به بریتانیا درآمد و هنوز امکاناتی برای اعلان جمهوری و استقلال واقعی در این سرزمین پیش نیامده و فعلا «حزب مردم پیشرو»! داود اجاوارا برای سرزمین حکومت میراند.. (۲).

.. مجله عالم التجارة شماره ۲ سال پنجم چاپ بیروت.

۲- با استفاده از کتاب: «المسلمون فی العالم الیوم» چاپ قاهره و مجله اسلامی «المجتمع»

چاپ کویت شماره ۴۰ - شوال ۱۳۹۰ هـ.

بقیه از صفحه ۱۶

مانند گله حیوانات باید از آنان اطاعت کنند (۱)

و باز مینویسد : « **ارسطو** » معتقد است که انسانها از لحاظ طبیعی مساوی خلق نشده‌اند  
بعضی‌ها برای اسیر بودن و دسته دیگر برای فرما روائی بوجود آمده‌اند (۲)

منطق حق و معرفی بهترین وزیر !

وقتی اینگونه منطق سخیف و بی‌ارزشی را انسان از امثال ارسطوها می شنود آنوقت چه  
اندازه در مقابل منطق متین و محکم امام امیرالمؤمنین علی (ع) خاضع میگردد که رسماً بفرماندار  
خویش می نویسد : بهترین وزیر آن است که بی پروا حق را با همه تلخی که دارد بگوید و در آنجا  
که تو تصمیم داری قانون شکنی نموده قدمی بر خلاف رضای خدا برداری ترا تنها گذارده بهیچ  
وجه در این راه بتو کمک و مساعدت ننماید گرچه اینکار ناپسندم بذائقه تو خوش آید و از ته دل  
خواهان انجام آن باشی .

ثم لیکن آثرهم عندک اقولهم بمرالحق لک واقلمهم مساعده فیما یکون منک مما کره الله  
لاولیاک و اقم اذک من هوالک حیث وقع .

بقیه از صفحه ۴

آیا در چنین اوضاع و احوال ، و با  
انتشار فساد در حوزه‌های حکومت اسلامی  
و نفوذ عناصر مرتجع که میخواستند  
اوضاع را بدوران جاهلیت باز گردانند  
حضرت حسین بن علی (ع) که نمونه  
تقوی و پرهیزکاری و سمبل آزادی ،  
و یگانه حامی دین و یاور پیامبر بود  
می توانست ، دست بیعت به چنین مردی  
بدهد و بر جنایات و ستمکاریهای منویات  
پلید اوصحه بگذارد ؟!

هنگامی که «ولید» استاندار مدینه  
امام را به استانداری دعوت نمود ، و نامه  
یزید را برای او خواند و از حضرت خواست  
که بایزید بیعت کند ، وی در پاسخ گفت :  
ما خاندان نبوت و رسالت هستیم ، و  
مرکز آمد و رفت فرشتگان . و محل نزول

رحمت خدا می باشیم .

یزید مردیست فاسق و بزهکار ،  
شرابخوار ، قاتل بیگناهان و متجاهر به  
فسق ، و **مثلی لایبایع مثله مثل**  
من با این سوابق درخشان ، با چنین  
کسی بیعت نمی کند !  
بدینگونه امام علیه السلام با نهضت  
خلاقه و سازنده خود ماهیت کثیف این  
حکومت را بمسلمانان جهان نشان داد  
و پرده از روی منویات خطرناک آنان  
برداشت و سرانجام احساسات مردم را  
برضد امویان بسیج نمود . چیزی نگذشت  
که در تمام اقطار اسلامی ، انقلابهایی  
روی داد که منجر به نابودی کامل  
حکومت امویان گردید . **سلام الله**  
**علیه یوم ولد و یوم مات و یوم**  
**بیعت حیا .**